شمارهٔ ۱۹
دورهٔ دوم
دوشنبه ۸ مرداد ۱۳۵۸
بها : ۱۵ ریال

سوگند

ارگان مرکزی اتحاد دموکراتیک مردم ایران

درصفحات دیگر:
دمکرات های انقلابی درعرصه عمل
ا. پویا صفحهٔ ۴
ششمین کنفرانس نویسندگان آفریقاوآسیا
سخنرانی‌ادوارد ولا بارکا صفحهٔ۲
تندبادهای توده
از، میگوئیل هرناندز صفحهٔ ۸

پیام انتخاباتی
به آذین
گیلانیان آزاده!

کارگران، زحمتکشان‌شهروروستا، کشاورزان‌بی‌زمین وکم‌زمین، کسبکاران وپیشه‌وران‌خرده‌پا، بازرگانان‌کم‌سرمایه وصاحبان‌کارگاه‌های‌کوچك، کارمندان زحمتکش رده‌های پایین، دانشجویان وروشنفکران وروحانیان متعهد به خدمت مستضعفان ومحرومان، مجاهدان‌راه‌رهایی مردم ازفقروجهل وبیماری واستثمار!

انقلاب بزرگی به‌همت توده‌های میلیونی‌مردم پس‌از سالهای دراز کوشش وجانبازی درایران صورت گرفت وبساط غارت وستم وفساد دستگاه خدمتگزارامپریالیسم رادرهم نوردید. این انقلاب، با آن‌که رشته‌های وابستگی اقتصادی وسیاسی و نظامی ایران را به جانخواران و جنك‌افروزان جهان سرمایه‌داری به رهبری آمریکاسست کرد و درپاره‌ای مواردازهم گسیخت، هنوزخواه درداخل مرزهای ایران و خواه دربیرون آن، همهٔ‌عواقب وآثارعظیم‌خودراظاهرنساخته است. مبالغه نیست اگرگفته شودکه این‌انقلاب معادلهٔ‌سیاست را درخاورمیانه ودرسراسرجهان برهم‌زده است ومی‌رودکه تعادل تازه‌ای بوجودآوردکه درآن ملت‌ماودیگر ملت‌های منطقه، با تصمیم قاطع‌شان به حفظ آزادی واستقلال، تحکیم صلح عادلانه ازراه مقابله باهرگونه تجاوز، خاصه تجاوز تبهکارانه‌ای‌که ملت قهرمان فلسطین قربانی آن‌بوده است، تأمین همکاری برابرحقوق ملت‌ها برای دسترسی به پیشرفت درهمهٔ زمینه‌های مادی و معنوی، نقشی اساسی درآن خواهند داشت. این انقلاب همچنین معادلهٔ درونی اجتماع ایران را برهم‌زده است. قشر سرمایه‌داری بزرك‌وابسته‌به‌انحصارات بین‌المللی که به مباشرت دستگاه اداری و نظامی خاندان غارتگر و ضد ملی پهلوی در ایران حکومت‌می‌کرد و با انقیاد سیاسی و نظامی و فرهنگی به‌امپریالیسم و تدارك ورشکستگی کامل اقتصادی هویت ملی ما رادر معرض زوال قرار می‌داد از مسند قدرت به‌زیرآورده شد، هرچندکه امکانات مالی و اقتصادی‌آن روی‌هم رفته دست‌نخورده باقی مانده ریشه‌های نفوذ مخرب و رشته‌های پیوند این قشر خیانتکار در مجموعهٔ دستگاه حکومتی ایران هنوز به‌تمامی گسیخته نشده است.

مردم زحمتکش وآزادهٔ گیلان!

قانون اساسی‌در دست‌تهیه که متن پیشنویس آن‌می‌باید پس از بررسی و تنقیح و حذف و اضافه به‌تصویب مجلس خبرگان برسد، در واقع برای آن است‌که معادلهٔ باطل و مندرس پیشین‌که از همه جهت‌به‌زیان منافع ملی ما وبرای

بقیه درصفحه ۸

از: ا. تروایتسکی

ترجمهٔ: ب. کیوان

مضمون اجتماعی- اقتصادی ایدئولوژی...
۱ - درباره سمت گیری راه رشد اجتماعی
قسمت دوم

دلایل مخالفان راه‌رشد غیر سرمایه‌داری و دلایل کسانی که نسبت به‌آن تردید روامی دارند، با تزهای کلاسیك‌های فلسفهٔ‌علمی دربارهٔ این مسأله و با پراتیك تاریخی تضاد بنیادی‌دارد. انگلس برای کشورهای عقب‌مانده امکان پرهیز از سرمایه‌داری را ضمن عبور از «راه تکامل مختصر» ۱ می‌پذیرفت.

لنین‌دربارهٔ گزارش کمیسیون ملی ومستعمراتی به‌دومین کنگرهٔ انترناسیونال کارگری اظهار داشت، «...آیا می‌توانیم این نظر را مورد تأیید قرار دهیم که مرحلهٔ‌رشداقتصادی-سرمایه‌داری برای‌خلقهای عقب‌مانده که‌اکنون در راه رهایی‌اند و بین‌آنها پس از جنك حرکت بسوی پیشرفت را می‌بینیم، امراجتناب ناپذیری است؟ ما به این سؤال پاسخ‌منفی می‌دهیم. اگر پرولتاریای‌انقلابی پیروزمند‌بین‌آنها به تبلیغ منظم بپردازدواگرحکومت‌های‌شوروی با همهٔ‌وسایلی‌که در اختیاردارند به‌آنهاکمك نمایند، خطاست‌باور کنیم‌که مرحلهٔ رشدسرمایه‌داری برای خلقهای عقب‌مانده اجتناب ناپذیراست.»۲ تاریخ‌جمهوری‌های آسیای مرکزی‌شوروی، مغولستان و ویتنام و تجربهٔ دولتهای‌نوپای آسیا و آفریقا «دلایل» تئوریك مخالفان رشد غیر سرمایه‌داری‌را ردکرده است. پذیرفتن‌این‌مطلب که تنها مرحلهٔ رشدسرمایه‌داری و مقدمات سیاسی و غیره را برای گذار به‌ساختمان‌سوسیالیسم‌بوجود می‌آورد. در حقیقت دنباله‌روی ازایدئولوگ‌های‌دومین‌انترناسیونال و وارئیـن معنـوی آنـان در انترناسیونال سوسیالیستی است که علیه تحول غیرسرمایه‌داری کشورهای از حیث اقتصادی‌عقب‌مانده اظهار نظر نموده‌اند.

این مسأله برمعناست‌که حملات سوسیالیست‌های راست علیه مفهوم آفرینی علمی دربارهٔ تحول غیر سرمایه‌داری با «تئوری‌های» عناصرچپ‌رو و دگماتیك پیوند می‌یابد. اینان مدعی‌اند که باز شناختن‌امکانات آلترناتیو غیرسرمایه‌داری به رهبری‌دمکرات‌های‌انقلابی‌بمعنای انکار نقش رهبری پرولتاریا در جنبش رهایی‌بخش ملی است. هواداران این نظر ازیاد می‌برند که شرایط مشخص (کنکرت)این جنبش را درکشورهای از حیث اقتصادی عقب‌مانده‌درنظر گیرند. از این‌رو آنها سعی‌می‌کنندشیوه‌ها و راههای مبارزهٔ انشعاب طلبانه را به‌جنبش‌رهایی‌بخش‌ملی تحمیل نمایند. این‌امربطور عینی‌موجب جدا شدن طبقهٔ کارگر از نیروهای دیگر انقلابی می‌شود.

تفسیر اپورتونیستی راهها و دورنماهای جنبش‌رهایی‌بخش‌ملی گویای این واقعیت است که‌چنین تفسیری جنبش رهایی‌بخش‌ملی‌را از سایر عناصر تشکیل‌دهنده‌روند جهانی‌انقلابی‌جدا می‌سازد. تجدید نظرطلبان درکوشش‌های خود در زمینهٔ نفی مفهوم‌آفرینی علمی در بارهٔ رشد غیرسرمایه‌داری معمولا سلطهٔ جمعیت دهقانی را در کشورهای ازحیث اقتصادی‌ضعیف دلیل می‌آورند و به این وضعیت جنبهٔ مطلق می‌دهند.

درصد پیشرفتهٔ دهقانان در جمعیت بیشترکشورهای در راه رشد انکارناپذیر است. با اینهمه، نباید از یاد بردکه دهقانان این کشورها متحدین نیرومندی چون سیستم سوسیالیستی و طبقهٔ کارگر بین‌المللی دارند.

بقیه درصفحه۳

۱. پویا

ساختمان جامعه نوین در ویتنام

وحدت مجدد ویتنام درچهارسال پیش واعلام جمهوری سوسیالیستی ادامه منطقی مبارزه طولانی و قهرمانانه‌ای بودکه خلق ویتنام از سال‌ها پیش برای حصول استقلال ووحدت کشورشروع کرده‌بود. جمهوری سوسیالیستی ویتنام بمثابه یکی از اجزاء نظام جهانی سوسیالیستی یکی ازعوامل مهم‌پیشرفت صلح، استقلال ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی درآسیای جنوب شرقی وتمام جهان است.

چهارمین کنگره حزب کمونیست‌ویتنام (دسامبر ۱۹۷۶) براساس قانونمندی‌های عام‌پویش انقلاب جهانی وتجربیات انقلاب ویتنام، دربارهٔ‌ی وضع موجود کشور چنین نتیجه گیری کرد: «پس از حصول پیروزی‌کامل و نهایی‌درجنك، مقاومت علیه‌تجاوز کاران‌ایالات متحده ومبارزه‌برای رهایی‌کشور، انقلاب ویتنام وارد مرحله جدیدی شده، (ویتنام) در طی این مرحله بمثابه یك کشور مستقل و متحد یك وظیفه استراتژیك را بانجام می‌رساند، و آن انجام انقلاب سوسیالیستی و پیشرفت سریع، با شور وشوق وبا اطمینان بسوی‌سوسیالیسم‌می‌باشد». همچنین درکنگره تاکید شدکه «امروزه، زمانی‌که استقلال ملی‌و سوسیالیسم از یکدیگر جدایی ناپذیرند، پیروزی انقلاب ملی-دموکراتیك توده‌ای درکشور ما، که طبقه کارگررهبری‌پویش‌انقلابی را در دست دارد، نشانه‌ی آغاز انقلاب سوسیالیستی، آغاز مرحله گذار به سوسیالیسم، آغازدوره‌ای است‌که دیکتاتوری پرولتاریا رسالت‌تاریخی‌خودرا انجام‌می‌دهد، این چرخش تاریخی رویدادها در ویتنام شمالی بیشتر از ۲۰ سال پیش، ودر سطح تمام‌کشور بعداز ۳۰ آوریل ۱۹۷۵، بوقوع پیوست.»

بقیه درصفحه ۳

هوشنك پورکریم

صنایع روستائی ایران
وضعیت زحمتکشان روستائی دراین صنایع
«بخش اول»
تولید «خود مصرفی» و «تولید کالائی»

در اغلب جوامع دهقانی‌وایلی ایران، اشتغال درامورصنایع کارگاهی وسنتی، نظیرفرش بافی، سفالگری، نمد مالی، گلیم بافی وانواع‌نساجی‌وغیره، کم و بیش‌عمومیت دارد درهریك ازاین‌رشته‌ها، جمعی‌از زحمتکشان روستائی، ندرتاً به منظور «تولید خودمصرفی» وغالباً به منظور «تولیدکالائی» فعالیت می‌کنند و ازاین طریق‌به بنیهٔ مالی خانواده ومعاش خودکمك می‌رسانند. درمواردی ممکن است‌که فعالیت دراین رشته‌ها، به لحاظ سهم عمده‌ای‌که در تأمین هزینهٔ زندگی خانوادهٔ ایلی یا دهقانی دارد، از دام پروری یاکشت و ورز هم مهم‌تر باشد. چه بسا خانوارهائی‌که منحصراً از طریق اشتغال دریکی از این رشته‌ها، خصوصاً با فرش‌بافی امرار معاش می‌کنند. از اینرو ناگزیرباید به موقعیت صنایع روستائی ایران نیزتوجه نمود تا مسائل‌ومشکلاتی‌راکه به مثابهٔ میراث حکومتهای ضد ملی‌دراین‌زمینه برسرراه زحمتکشان روستائی و تولیدکنندگان

بقیه درصفحه ۵

آقای فریدون تنکابنی

سردبیر، هیئت تحریریه و کارکنان هفته‌نامهٔ سوگند درگذشت پدر گرامیتان را به‌شما و خانواده محترم تسلیت می‌گویند.

به‌مناسبت هفتاد و پنجمین جشن زادروز شاعر پابلونرودا

بقیه درصفحه ۸

دوستان، هواداران‌واعضای اتحاد دموکراتیك مردم ایران‌که مایل به‌کمك نقدی به‌سازمان اتحاد دموکراتیك باشند می‌توانندکمك خود را به‌حساب شمارهٔ ۱۵۸۴ بانك ملی‌ایران شعبهٔ‌آریاشهر تهران‌بنام محمود اعتمادزاده واریزکنند.

همچنین در صورت تمایل می‌توانندر تهران به‌دفتر سوگند خیابان سزاوار شمارهٔ ۱۸۹ مراجعه فرمایند.

فریدون تنکابنی

بانویسندگان آسیاوآفریقادرلوآندا

درصفحه ۳

۲۶ ژوئن - ۳ ژوئیه ۱۹۷۹

سخنرانی ادوارد ولابارکا
روزنامه‌نگار ونویسندهٔ شیلی
در
ششمین کنفرانس نویسندگان آفریقاوآسیا

دوستان وهمکاران عزیز

چند سال پیش خبری به شیلی رسید که‌در گوشه‌ای‌ازآفریقا به نام آنگولا استعمارگران با غافلگیری‌های ناگواری روبرو می‌شوند. مردانی تفنگ به دست از اعماق جنگل سر برمی‌آورند وگلوله‌های‌مرگبارشلیک‌می‌کنند. وخبر حاکی از این بودکه رهبر این جنگاوران مردی‌است شاعر.

هنگامی‌که برای شرکت در این کنفرانس‌به‌آنگولا پا نهادیم، تصویرهای این شاعر برجسته و این یزشک‌را که امروزپرزیدنت آگوستینونتوخوانده می‌شوددیدیم ودیدار او پزشك دیگری را که در شیلی رئیس جمهور بود به یادمان‌آورد، ــ نام او، سالوادور آلیندە، پرزیدنت آلینده اگرکشته نمی‌شد، شك نیست که باپرزیدنت نتودیداری دوستانه می‌داشت وآن دو بهنگام روبوسی با یکدیگر ملت‌های‌مارابا هم‌متحدمی‌کردند. هیتلر شیلی، آوگوستو پینوشه، گفته است، «خوشبختانه‌نژادشیلی با خون سیاه آمیخته نیست». من دراین سرزمین‌آفریقایی، ازپشت این تریبون اعلام می‌دارم، آقای پینوشه، شما در این زمینه هم نادانی خود را آشکار می‌سازید! در ۱۶۳۰ ، بر حسب مدارك باقیمانده ازآن زمان، بیش از ۲۵۰۰ بردهٔ سیاه‌آنگولایی در شیلی وجود داشت. در ۱۸۱۰ در کشورمن بیش از ۲۵۰۰۰ تن از اهالی از تبارآفریقایی بودند. در جنك استقلال بر ضد اسپانیا، در یکصد وشصت سال پیش، پیاده نظام‌هم‌میهنان سیاه‌ما، که رهبران جنبش‌وعدهٔ آزادی‌بدانهاداده‌بودند، قهرمانانه‌درصفوف‌مقدم‌جنگیده‌اند. وافسانه‌ای‌که تا به امروز بازگو می‌شودحاکی ازآن‌است که‌نخستین شاعر خلق سرزمین ما دورگه‌ای بوده است به نام تاگوآدا.

پینوشهٔ‌نژاد پرست وقتی که می‌گوید مردم شیلی از «نژاد سفید»ند، ششصدهزار هم میهن‌ما، بومیان «ماپوش» را ، فراموش می‌کند، ــ همان آروکانوهایی‌که آلونسوارسیلیاآنان رادراشعارش ستوده است. پینوشه فرمانی صادر کرده است‌که منظوراز آن انحلال جوامع «ماپوش» است تا بتواند زمین‌های این اقلیت ملی راضبط کندوزبان‌وفرهنك آن‌را برای‌همیشه محوگرداند. من‌در برابراین کنفرانس جنایت امحاء جسم و فرهنك قوم «ماپوش» را درشیلی‌افشاءمی‌کنم.

ما اینجا درجلسات شعر خوانی شاعران آنگولا و دیگر کشورهای آفریقایی ــ آسیایی شرکت‌کردیم. علاقه واحترامی که مردم لواندا به هنگام شنیدن اشعار سرایندگان انقلاب خود ابراز می‌کنند تأثیربسزائی درما داشته است وآن توجه وشوری را به یادمان می‌آوردکه مردم شیلی طی سه سال حکومت توده‌ای پرزیدنت آلینده دربرابر پیامهای شاعران وهنرمندان خود نشان میدادند. دراین‌سه سال،از ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ ، درشیلی بیش از آن تعداد کتاب انتشار یافت‌که در دوران شصت سالهٔ پیش از آن . تیراژهای‌هزارتادوهزارنسخه‌جای خود را به تیراژهای پنجاه هزار نسخه‌ای بهترین‌آثارادبیات‌شیلی وجهان، ازجمله‌آثار نویسندگان آفریقا وآسیا، داد.

من اطلاع دارم‌که خبر کودتای نظامی شیلی نمایندگان پنجمین‌کنفرانس‌اتحادیهٔ‌نویسندگان آفریقایی- آسیایی راکه جلسات آن‌بتازگی‌پایان یافته‌بودلرزاند. ازجملهٔ نخستین قطعنامه‌هایی‌که در دنیا خواستار پایان دادن به کشتار جمعی در شیلی شد ، پیام شرکت‌کنندگان سمپوزیوم شعر آفریقایی-آسیایی بودکه بدنبال کنفرانس درشهر ایروان تشکیل یافت.

امپریالیسم‌با به راه‌انداختن ماشین فاشیستی مرگ و شکنجه ، ضربتی هم برفرهنك وشعر وارد کرد. ژنرالهای شیلی هنرمند خواننده ویکتور خارا را با ضربات‌ته‌تفنگ کشتند ودر کوچه‌ها کوهی‌ازکتابها راسوزاندند. ولی دیری نکشید، یعنی‌چند هفته‌ای پس ازکودتا ، پاسخ شایستهٔ خود را درهمان عرصه دریافت کردند . نویسندگان،هنرمندان وکارگران مراسم به خاك سپردن شاعرمیهن ما پابلونرودارابه صورت‌نخستین تظاهرات خیابانی با شعارها و سرودهای آزادی درآوردند.

کسانی درکشور های متعدد با نوعی دلهره از من پرسیده‌اند که امروزه، پس از پنج سال ودو ماه‌که ازکودتای نظامی‌می‌گذرد، اوضاع شیلی چگونه است . پاسخ من این است‌که پینوشه دستگاه فشار وسرکوب خود را تکامل بخشیده ولی موفق به مهارکردن سازمانهاومبارزات هرروزعلنی‌تر ملت ما نمی‌شود. مردم شیلی‌دیگر نمی‌ترسند.

ماسپاسگزارهمبستگی‌شگرف بین‌المللی هستیم‌که جان‌هزاران تن از مردم شیلی را نجات داد ، واین‌یاری وهمبستگی برای‌همیشه دراوراق تاریخ‌ما باقی‌خواهدماند. گسترش موقعیت بین‌المللی‌نیز به نبرد ما کمك میکند. تجارب پرتقال، یونان، اسپانیا وایران ، پیروزی‌های برادران ویتنامی ما برتجاوزگران آمریکایی و سپس چینی، پیروزی آنگولا،موزامبیك ودیگرمستعمرات سابق پرتقال ؛ پیروزی‌های اتیوپی، افغانستان ، کامبوج، وحماسهٔ کنونی‌نیکاراگوآ نشان میدهندکه محیط تنش‌زدایی بین‌المللی تا چه حد زمین‌رازیر پای امپریالیسم ،کولونیالیسم ، نژاد پرستی، صهیونیسم و فاشیسم معاصر به لرزه درآورده است. پیروزی های کوبای عزیز سوسیالیستی در زمینهٔ ساختمان داخلی وسیاست بین‌المللی‌نیزاین نکته را اثبات می‌رساند.

پینوشه دوست داردکه‌بگوید «سومین جنك جهانی ازهم‌اکنون درگرفته است». بی‌شك او بااین کلمات ادعای‌آن داردکه جنگی راکه برضدمردم‌ما اعلام‌کرده‌است توجیه‌کند.وبراین گفتهٔ اودوستان بزرگش، گردانندگان حکومت چین، آفرین‌می‌گویند.ولی‌برای‌ما مردم شیلی واقعیت بخوبی روشن است. ما بسیار خوب می‌دانیم که امضای قرارداد سالت-۲ که در این اواخر براثرکوشش اتحاد شوروی صورت‌گرفت، ازآنجاکه پیروزی زندگی است، شکستی است برای پینوشه و سوموزا، برای فاشیست‌ها و جبارانی‌که مردم‌اوروگوئه،پاراگوئه،هاهیتی، گواتمالا و السالوادر را زیر چکمه خود دارند، برای نژاد پرستانی‌که مردم مبارز ناميبيا، زيمبابوه و آفریقای جنوبی را کشتار می کنند و همچنین برای شکنجه‌کنندگان ملت جاودانهٔ فلسطین.

در این‌شش‌سال،نویسندگان، هنرمندان و روشنفکران شیلی بیکار نماندند. نه! اشعاری‌که در سیاه چالها و در محیط فعالیت پنهانی سروده شد، نمایشنامه‌هایی که در اردوگاه‌ها به‌صحنه آورده شد، دسته‌های همسرایان‌که‌ازهمان نخستین‌روزپیش چشم زندانبانان «سرود شادی» سمفونی‌نهم‌بتهوون را می‌خواندند. کتابهایی‌که زندانیان سیاسی آزاد شده به‌عنوان گواهی نوشته و منتشر کرده‌اند، این همه نخستین مظاهر مقاومت تزلزل‌ناپذیر در زمینهٔ فرهنك بود.

ولی،گذشته ازاین‌فعالیت‌ها، بیانهای تازهٔ ادبی‌و فرهنگی‌روز افزونی پدید آمده است‌که به‌رغم سانسور و فشار اندك اندك جای پای قانونی یا نیمه قانونی‌به‌دست می‌آورند.

نویسندگان و هنرمندان، برای‌آن‌که پیام خود را به مردم برسانند، ناچاربدورمسیردشواری حرکت‌کنندو سازمانهای‌فاشیستی رافریب‌دهند. هم‌اکنون‌درسانتیاگو، پایتخت شیلی، پنج یا شش تئاتر هست‌که درآن نمایشنامه‌هایی با مفهوم دموکراتیك و انتقادی به اجرا گذاشته می‌شود. دیکتاتور شیلی از این‌گونه بیان هنری می‌ترسد و به‌همین علت است‌که دژخیمان او تئاتری راکه در آن نمایشنامه‌ای از **نیکانور پارا**،شاعر شیلی، اجرامی‌شدبه‌آتش‌کشیدند. به همین علت است‌که هنرپیشگان گروه نمایشی «الف» بازداشت شدند ویکی‌از ایشان برای‌همیشه ناپدیدگشت. و باز به‌همین علت است‌که دو نمایشنامه ممنوع اعلام شد و نیز از بازگشت خوانندگان‌گروه«**لوس کوادرس**» به‌شیلی، به‌بهانهٔ آن‌که اعضای‌آن «امنیت ملی»را به‌خطرمی‌اندازند، جلوگیری شد.

هم‌اکنون در سانتیاگو ودر دیگر شهرهای شیلی در حدود ده محل‌وجوددارد‌که‌درآن‌کارگزاران هنر عامه‌گرد می‌آیند وآثارخود را اجرا می‌کنند.

در تئاتر **کانوپولیکان**، بیش از شش‌هزار تماشاگر در «شبهای فولکلور» شرکت جستند. ولی فاشیست‌ها ازفولکلور می ترسند و به‌همین علت از برگزاری این‌گونه جشنواره‌ها جلوگیری کردندودرصدد‌برآمده‌اندبتنگاه‌های تولیدکننده صفحات موسیقی سنتی ما راخفه‌سازند.

همچنین می‌خواهند دهان هنرنقاشی شیلی را ببندند، و از این‌روست که گشتاپوی پینوشه محل نمایشگاه «**تالر۶۶۶**» را به آتش کشید. با این‌همه، نویسندگان وهنرمندان به‌حرکت درآمدند و سازمان‌های‌تازه‌ای‌به وجودآوردند، واین بسیار مهم است در جنب انجمن نویسندگان شیلی، اتحادیه نویسندگان جوان سر برآورده است. آهنگسازان‌درسازمان **کاماراشیله** گردآمده‌اند. اتحادیه هنرمندان تجسمی،انجمن‌فرهنگی دانشگاهها ، کارگاههای ادبی تشکیل شده است. یك اثر ادبی‌به نام «دوچرخه» که‌در نظراول‌گویی چیزی برای گفتن ندارد انتشار یافته که‌محتوای آن‌ضمانت‌مطمئنی است برآن که ادبیات شیلی‌زنده است وروبه آینده دارد.

هیچ نویسنده، هیچ هنرمند شایسته چنین نامی درکناربینوشه نیست. اما برعکس، **فرانسیسکو کولوآنه و خوونسیله واله**، برندگان جایزهٔ ملی ادبیات در رأس جنبشی مرکب از شصت روشنفکر قرارگرفته‌اند تابااعلام اعتصاب غذا آزادی ۲۵۰۰ زندانی سیاسی راکه از ایشان خبری‌نیست مطالبه کنند.**ماتیلدا اوروتیا، بیوهٔ پابلو نرودا** ، به جرم شرکت درتظاهرات خانواده های زندانیان‌بازداشت شد وکتك خورد.

درچنین‌محیط جوشان‌تجدید زندگی فرهنگی، مطالبهٔ بازگشت همهٔ‌نویسندگان‌وهنرمندان‌تبعیدی چندماهی است که‌نیروی تازه‌ای یافته است. انجمن نویسندگان شیلی تصمیم‌گرفته است‌که در سه ماههٔ سوم‌امسال کنگرهٔ‌نویسندگان شیلی را درسانتیاگو تشکیل دهد وازهمهٔ نویسندگان تبعیدی‌دعوت کندکه درآن شرکت جویند. این خود دعوتی است به‌مبارزه. ما از حس همبستگی نویسندگان آفریقایی - آسیائی توقع‌داریم‌که ازپینوشه اجازه برگزاری این کنگره ونیز بازگشت‌نویسندگان تبعیدی را طلب‌کنند. انجمن نویسندگان شیلی از نویسندگان وهیئت‌های نمایندگی قاره های مختلف جهان دعوت خواهد کرد وحضور اینان در کنگره کمك گرانبهایی به‌امر مبارزه‌ماخواهد بود، درست‌همان گونه‌که آمدن بیست هیئت نمایندگان‌سندیکاهای خارجی درروز اول ماه مه‌امسال به‌دعوت سازمانهای ضدفاشیستی کارگران‌شیلی کمکی بس‌گرانبها بود.

ما، دراینجا، از نویسندگان آفریقایی- آسیائی‌که دراین کنفرانس گردآمده‌اند توقع‌یاری وپشتیبانی نسبت به‌نویسندگان وهنرمندانی داریم‌که در شرایط دشوارکنونی کارآفرینش هنری خودرا درمیهن‌ما دنبال می‌کنند. یك‌طریقهٔ مشخص کمك به این نویسندگان همانا انتشارآثارشان درکشورهای خارجی وفرستادن حق تألیف شان است تا آنان بتوانند شکم خودرا که غالباً گرسنه است سیرکنند. طریقهٔ مشخص دیگر برای کمك‌آن‌است که ازنویسندگانی که در شیلی هستند برای مدت‌کوتاهی دعوت شود تا بتوانند باهمکاران خارجی خود تماس بگیرند.

آنچه مهم‌است آن‌که بدانیم، باوجود تسلط فاشیسم، امکانات فراوانی اکنون به وجود آمده است. ازجمله آن‌که در شیلی نویسندگان وروشنفکران آماده می‌شوند تادرهمین‌ماه‌ژوئیه یادبود هفتادوپنجمین‌سال‌تولد**پابلونرودا** را به شایستگی برگزار کنند. خاطرهٔ **نرودا** با برگزاری‌مجالس شعرخوانی وزیارت آرامگاه او زنده خواهد شد. مطبوعات رژیم دیکتاتوری نمی‌توانند خواست ملت‌را دربارهٔ آن‌که‌بنای‌یادبودی برای شاعر بزرك ما ساخته شود ناشنیده‌بگیرند ودرباره‌اش‌سکوت کنند. ما ازتدارکاتی‌که‌دربسیاری ازکشورهای همهٔ قاره های جهان دیده‌می‌شودتاهفتادوپنجمین‌سال‌تولد **نرودا**جشن‌گرفته شودسپاسگزاریم.

دوستان نویسندهٔ آنگولا و کشورهای آفریقا وآسیا، رفقایی که از قاره‌های دیگر به این کنفرانس دعوت‌شده‌اید:

متشکرم!

پیروزی حتمی است! ما پیروز خواهیم شد!

با نویسندگان آسیاوافریقا...

از صفحه ۱

مجمع نویسندگان‌آسیا و افریقا، بوست‌سال پیش، درتاشکند، پایتخت ازبکستان شوروی، پایه‌گذاری شد

در مقدمهٔ منشور مجمع می‌خوانیم‌که، «خلاقیت ادبی در آسیا و افریقا، بخش مکمل مبارزه‌ای است‌که مردم این‌سرزمین‌ها علیه ستمگری استعمار و فرمانروایی بیگانه، و به‌خاطرحاکمیت ملی و زندگی سعادتمندانه و صلح‌آمیز، به‌آن دست زدند.»

در همین مقدمه‌آمده است‌که: «هر فرهنك‌اصیلی‌که بخواهد حامل ارزش‌های واقعی ملی باشد، باید در محیطی‌آزاد و مستقل برآید و بسالد... نویسندگان‌آسیا و افریقا اعلام می‌کنند‌که مهمترین وظیفه‌شان دفاع از صلح و امنیت جهانی است، زیرابدون صلح و امنیت، فرهنگی وجود نخواهد داشت. مبارزهٔ‌آزادی بخش ملی، با تلاش در راه صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، با حق‌مردم برای زندگی‌آزاد در میهن‌شان و حق‌استقرار حکومت‌دلخواه‌شان، رابطهٔ نزدیکی دارد. صلح و امنیت با مبارزه علیه میلیتاریزم نیز کاملا مربوط است.

به‌همین دلایل تصمیم‌گرفتیم مجمع‌نویسندگان‌آسیا و افریقا راکه مجمع بین‌المللی و غیر دولتی است، پایه‌گذاری‌کنیم.

مجمع، نویسندگانی راکه با استعمار، استعمار جدید، صهیونیسم و نژادپرستی- به هرشکل‌آن- مبارزه می‌کنند، در برمی‌گیرد.»

نویسندگان‌آسیا و افریقا هرچهار یا پنج سال یك‌بار، کنفرانس عمومی خود را تشکیل می‌دهند. این‌کنفرانس‌ها تاکنون در شهرهای تاشکند، قاهره، بیروت، دهلی و آلماآتا، برگزار شده‌اند.

در سومین‌کنفرانس، که در بیروت تشکیل شد، بزرگ‌علوی شرکت‌کرده بودکه البته از ایران نرفته بود.

در پنجمین‌کنفرانس، چهارنویسنده وشاعر ایرانی، به‌آذین، چوبك، سایه وکسرایی دعوت داشتندکه ساواك به‌دوتن ازآنان ــ به‌اذین وکسرایی- اجازه نداد به‌آلماآتا بروند.

ششمین‌کنفرانس از ۲۶ ژوئن تا ۳ ژوئیه ۱۹۷۹ (پنجم تا دوازدهم تیرماه ۱۳۵۸) در لوآندا، آنگولا، تشکیل شدکه‌من هم از ایران درآن شرکت‌کردم.

ازآنجاکه‌آنگولابا بسیاری ازکشورها رابطهٔ سیاسی یادست کم رابطهٔ هوایی مستقیم ندارد، دعوت از نویسندگان این‌کشورها و بردن‌آن‌ها به لوآندا را، اتحادیهٔ نویسندگان شوروی برعهده گرفته بوده.

ما- نویسندگان‌ایران، افغانستان، کشورهای عربی، ویتنام، هند، پاکستان، بنگلادش، سری‌لانکا وبسیاری دیگر ازکشورهای آسیایی وحتی افریقایی ــ ابتدا در مسکو گردآمدیم، سپس همراه با نمایندگان ومترجمان وخبرنگاران شوروی به لوآندا رفتیم.

گذشته از نویسندگان آسیا و افریقا ، نویسندگان اروپا، امریکای لاتین وامریکای شمالی نیز به‌عنوان میهمان در کنفرانس شرکت داشتند . همچنین نمایندگانی از شورای جهانی صلح و شورای جهانی کتاب کودك و سازمان‌های دیگر به‌کنفرانس آمده بودند .

کنفرانس باشعار :

مبارزه با امپریالیسم، استعمار جدید، نژادپرستی و آپارتاید را تشدید کنیم! افتتاح شد وبه‌کار خود ادامه داد.

کنفرانس‌دونوع جلسه داشت. جلسه‌های‌عمومی‌که نمایندگان درآن سخن می‌گفتند یا پیام‌های خودرا می‌خواندند. و جلسه‌های کمیسیون‌ها. مانند کمیسیون فرهنگی کمیسیون سیاسی و...

به طورکل تأکید همهٔ‌نویسندگان‌بر تفکیك‌ناپذیری‌کار ادبی

بقیه درصفحه ۷

مضمون اجتماعی

بقیه از صفحه ۱

لنین نشان‌داده است، در کشورهای عقب مانده «بیدار نمودن شوق اندیشیدن سیاسی وفعالیت سیاسی مستقل در توده‌ها، حتی درجایی که پرولتاریا تقریباً وجود ندارد، امکان‌پذیر است»[3] لنین ضمن گفتگو درباره ایجاد جمهوری‌های شوروی در مشرق تصریح می‌نمود: «این جمهوری‌ها نشانه و دلیل این واقعیت‌اند که اندیشه‌ها واصول حکومت شوروی نه تنها در کشورهایی که در رابطهٔ صنعتی رشدیافته‌اند، نه تنها باتکیه گاهی چون پرولتاریا بلکه با پشتیبانی دهقانان نیز پذیرفتنی و بی‌درنگ اجرا شدنی هستند»[4].

جنبش رهایی بخش ملی معاصر بنا بر گستردگی پایهٔ اجتماعی خود، تشدید تضادهای طبقاتی در کشورهای رهایی یافته و تأثیر انقلابی فزایندهٔ توده های وسیع مردم مشخص می‌شود.

با اینهمه، در بیشتر کشورهای درراه رشد، شرایط عینی وذهنی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم هنوز فراهم نیامده‌اند. ضرورت جستجوی شکل‌ها ومرحله های گذاری برای رسیدن به سوسیالیسم از آنجا سرچشمه می گیرد. انکارکردن یا ناچیز شمردن نقش راه رشد غیرسرمایه می‌تواند نیروهای توانمند انقلابی وجمعیت کثیر کشورهای رهایی یافته را به سستی و بیراهگی بکشاند. طبق محاسبات تقریبی، شکل‌های پیش از سرمایه داری، اقتصاد 1/3 جمعیت این کشورها یعنی تقریباً ۶۰۰۰۰۰۰۰۰ نفر را دربر می گیرد. از این‌رو، مبارزهٔ نیرو های انقلابی واقعاً وثیقه‌ای برای تحول ترقیخواهانه آنهاست.

لنین می‌نویسد «اگر برای ایجاد سوسیالیسم رسیدن به‌سطح فرهنگ معین (هنوز هیچکس نمی‌تواند دقیقاً بگوید «سطح فرهنگ» معین کدام است؛ زیرا این‌سطح درهریک از کشورهای باختر فرق می‌کند) ضرورت دارد، پس چرا نخست بطور انقلابی ازکسب شرایط مقدم این‌سطح معین آغاز نمی کنیم تا **بعد** آگاهان کارگری و دهقانی ونظام شوروی ما را به جنبش‌در آورند وبه متحد ساختن سایر خلقها پردازند»[5]. رشدگرایش‌های ضد سرمایه‌داری در جنبش رهایی‌بخش ملی پدیدهٔ تاریخی اجتناب ناپذیری است. استقرار نظام‌های ترقیخواهانه‌در **اتیوپی، آنگولا، داهومی** (امروز موسوم به جمهوری توده‌ای **بنین**)، **موزامبیك**، **گینهٔ بیسائو**، **ماداگاسکار** و غیره به این امر گواهی می‌دهد.

در کشورهایی که نئوکلونیالیست‌ها وارتجاع داخلی موفق به سرنگون ساختن حکومت دمکرات‌های انقلابی شده‌اند، توده‌های خلق مبارزه در راه دگرگونی‌های ترقیخواهانه را ادامه می‌دهند. حوادث سالهای اخیردر **غنا** به‌روشنی آن را تأیید می‌کند. در ۱۹۶۶ نیروهای ارتجاعی‌داخلی و خارجی توفیق یافتند دولت دمکراتیك انقلابی **قوام نکرومه** را که به یکرشته دگرگونی‌های مهم اقتصادی و اجتماعی‌دست یازیده بود، سرنگون سازند. ایدئولوگ‌های امپریالیسم برانداختن نظام **قوام نکرومه** را به مثابهٔ نشانهٔ تحکیم گرایش‌های سرمایه‌داری در تحول کشورهای درراه رشد تلقی کردند.

دولت ارتجاعی **ك. بوزیا** مناسبات آزادمؤسسات وروابط با انحصارات خارجی را بشدت توسعه داد. این سیاست موقعیت اقتصادی را در کشور وخیم نمود و موجب برانگیختن نارضایی تودهٔ مردم گردید. در ۱۹۷۲، رژیم **ك. بوزیا** سرنگون‌شد. دولت‌جدید **شورای ملی احیاء**، تصمیم خود را به مبارزه علیه استثمار اعلام داشت‌وبه عملی‌ساختن برخی اقدامات اقتصادی‌که پس از سرنگونی **قوام‌نکرومه** معلق‌مانده بود، پرداخت. **قوام نکرومه** قهرمان ملی نامیده شد.

تحکیم مبارزهٔ انقلابی در کشورهای درراه رشدنشان می‌دهد که چشم پوشیدن از شعار تحول غیر سرمایه‌داری در شرایط کنونی پاسخگوی هدف های استراتژیك امپریالیسم درکشورهای مربوط به منطقهٔ جنبش رهایی بخش ملی است.

در برخی موارد، مفهوم فوق‌العاده وسیعی به‌اصطلاح «راه رشد غیر سرمایه‌داری» می‌دهند و این نظر را پیش می‌کشند که‌این راه برای همهٔ کشورهای آسیا، آفریقا وآمریکای‌لاتین وگاه‌حتی برای برخی کشورهای اروپایی جنبهٔ عام ومشترك دارد.

این نظربدلایل زیادی‌ناشی ازتحلیل ناکافی ویژگی‌های رشد اجتماعی ـ اقتصادی کشورهای مختلف‌آسیا، آفریقا وآمریکای لاتین است‌که به هیچ‌وجه‌مجموعهٔ همگونی را تشکیل نمی‌دهند. مارکس، انگلس ولنین ضمن تحلیل دورنماها و راههای تحول وخصلت انقلاب برای تعریف دقیق وموشکافانهٔ سطح رشدروابط سرمایه‌داری در هرکشور مفروض اهمیت فراوانی قائل بودند. برخی‌کشورهای‌آمریکای لاتین و آسیا اکنون در سطح رشدمتوسط سرمایه‌داری قراردارند. در برخی دیگر ازکشورها تا کنون پرولتاریای صنعتی بوجودآمده و نقش انقلابی وی بسرعت رو به افزایش است. این کشورها در مرحلهٔ شکل بندی اتحادیه‌های انحصارگرانه‌یامحلی قراردارند. روستاها رفته رفته به شیوه‌های سرمایه‌داری گام می‌گذارند.

روسیهٔ پیش‌از انقلاب‌اکتبر نمونهٔ کلاسیك کشورهایی است‌که درآن مناسبات‌به‌سطح متوسط‌رشد رسیده بود. واژگونی نظام بورژوایی درروسیه که با انقلاب سوسیالیستی تحقق یافت به‌رهبری حزب انقلابی طبقهٔ کارگر انجام گرفت. درآن‌زمان مناسبات‌ماقبل سرمایه‌داری‌جای قابل ملاحظه‌ای درساختار اقتصادی و اجتماعی که‌کشورداشت. با اینهمه، این امر موجب تائید این مطلب نمی‌شود که روسیه در تحول خود از شکل بندی سرمایه‌داری کاملا پرهیز نموده‌است. طرح‌مسأله بدین‌سان‌که کشورهای‌درراه‌رشد باسطح‌متوسط سرمایه‌داری می‌توانند از شکل بندی سرمایه‌داری پرهیز نمایند بطورکلی بی‌فایده است. درنتیجه دگرگونی های انقلابی، رشد مناسبات سرمایه داری می‌توانند متوقف شود و سمت‌گیری سوسیالیستی گزین گردد. باید تصریح نمودکه در مرحلهٔ کنونی بموازات قانون تحول غیرسرمایه داری درکشورهایی که ازحیث اقتصادی عقب مانده‌اند، قانون جانشینی شکل‌بندی های‌اقتصادی واجتماعی مکشوف بنیان‌گذاران سوسیالیسم‌علمی، به تأثیر ادامه می‌دهد. دربسیاری از کشورهای در راه‌رشد این قانون درجریان ازهم پاشیدن مناسبات فئودالی و جانشین شدن تدریجی مناسبات سرمایه‌داری رخ می‌نماید. کم‌بهاء دادن به‌این پدیده‌ها در تحلیل مسایل ودورنماهای‌مبارزهٔ‌انقلابی ورهایی‌بخش مانند پر بهاء دادن به‌امکانات‌سرمایه‌داری‌درکشورهای آسیاوآفریقا اشتباه‌سیاسی‌خطرناکی است. درعصرگذار ازسرمایه‌داری به‌سوسیالیسم، هنگامیکه‌سوسیالیسم تأثیرقاطعی‌در تحول بشریت‌دارد، بخش اعظم جمعیت‌کشور های در راه رشد آگاهانه یا خود بخود به سوسیالیسم رو می‌آورند. نیروهای انقلابی کشورهایی که ازگزینش راه رشد سرمایه‌داری رهایی یافته‌اند، با قبضه کردن قدرت امکانات عظیمی برای‌متوقف نمودن رشد مناسبات سرمایه‌داری در اختیار دارند. این سیستم سرمایه‌داری و تضادهای لاینحل آن است که از رشد سرمایه‌داری کشورهای‌آسیا وآفریقاجلوگیری بعمل می‌آورد. انحصارات‌کشور های پیشرفتهٔ صنعتی سرمایه‌داری نفع خود را تنها در تحول سرمایه‌داری کشور های نوپا می‌دانند؛ زیرا آنها برای نگهداشتن کشورهای یاد شده در مدار استثمار نیمه استعماری و تبدیل آنها به بازار های فروش محصولات ساخته شده وقلمرو سرمایه‌گذاری‌های‌شان می کوشند آنها را در حالت وابستگی نگهدارند.

امپریالیسم با صنعتی شدن چندکارکردی‌کشورهای ازحیث اقتصادی عقب‌مانده واستفاده‌آنها از دستاوردهای انقلاب علمی‌وفنی مخالف است. حتی گروه‌بندهای انحصارگرانهٔ محلی که در برخی از این‌کشورها سر بسر آورده‌اند، نمی توانند از حیث قدرت وتأثیر با تراستها، شرکت‌ها و کنسرسیوم‌های کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری رقابت‌نمایند. وانگهی، بیشتر انحصارات ملی که دارای ساختار اجتماعی ـ اقتصادی نیمه استعماری‌اند با مالکیت بزرك ارضی در پیوندندوبه‌عنوان «شرکای‌کوچك» با انحصارات خارجی همکاری می‌کنند.

علی‌رغم همهٔ‌اینها، کشورهایی چون **ترکیه، پاکستان، فیلیپین** و غیره به‌سطح رشد توسط‌سرمایه‌داری رسیده‌اند. روندهای انقلابی این گروه ازکشورها از روندهای انقلابی کشورهای وابسته به سطح رشد نازل سرمایه‌داری‌وکشورهای سرمایه‌داری انحصارگرمتمایزند. جانبداران‌جهان بینی‌علمی با توجه به تفاوت‌شرایط‌درکشورهای‌مختلف، گوناگونی شکل‌ها و راههای تبدیل‌انقلاب آزادیبخش ملی به‌انقلاب‌سوسیالیستی‌راتقدیم‌میکنند

تئوری لنینی انقلاب سوسیالیستی‌به ویژه‌تئوری تبدیل انقلاب ودموکراتیك بورژوایی‌و مخصوصاً انقلاب‌رهایی‌بخش ملی به‌انقلاب سوسیالیستی بااستواری خط‌مشی سیاسی احزاب‌کمونیست و کارگری را در کشورهایی که سطح اقتصادی و اجتماعی گوناگون دارند، توجیه می‌کند. «درروسیهٔ معاصر اینها دونیروی متخاصم نیستندکه مضمون‌خود را به انقلاب‌می‌دهند، بلکه کاملا دو جنبش اجتماعی ناهمگون و گوناگون‌اند، یکی در درون‌نظام کنونی مستبده وفئودالی، دیگری در درون نظام‌آتی ودموکراتیك بورژوایی‌که در برابر دیدگانمان سربرمی‌آورند. یکی جنبش‌تمام مردم برای آزادی (برای‌آزادی جامعهٔ‌بورژوایی)، برای‌دموکراسی، یعنی برای حاکمیت مطلق‌مردم؛ دیگری مبارزهٔ طبقهٔ پرولتاریا علیه‌بورژوازی، برای‌سازماندهی سوسیالیستی جامعه است»[6].

اشارات لینن به خصلت بغرنج مبارزهٔ انقلابی در روسیهٔ تزاری به ارزیابی درست برخی مسایل مبارزه‌رهایی‌بخش ملی در مرحلهٔ کنونی تحول آن کمك می‌کند. مسایلی که دربرابر نیروهای انقلابی کشورهای رهایی یافتهٔ وابسته به‌سطح متوسط رشد سرمایه‌داری مطرح می‌شوند. بنا برملاحظات متعددی چون مسایل روسیهٔ‌پیش‌از انقلاب بغرنج متنوع‌اند. خلقها سرگرم‌مبارزهٔ پایدارانه‌ای علیه سلطهٔ سرمایهٔ انحصارگر خارجی، بقایای فئودالیسم و عوامل محلی امپریالیسم‌اند. این مبارزه، بنا بر مضمون‌اجتماعی‌خوددموکراتیك‌ـ بورژوایی، بیش‌ازپیش با مبارزه در راه پیشرفت اجتماعی وعلیه سرمایه‌داری به عنوان سیستم اجتماعی‌ـ اقتصادی‌پیوندمی‌یابد.

در نتیجه‌گیری‌های خود در بارهٔ مسایل جنبش رهایی‌بخش ملی، کنفرانس‌بین‌المللی احزاب کمونیست وکارگری در ۱۹۶۹، خصلت‌اجتماعی وضدسرمایه‌داری بیش‌از پیش قاطع آن‌را تصریح نموده‌و بهترین راه‌حل‌های‌وظایف مبارزه رهایی‌بخش ملی را نشان داده‌است، تشدید فعالیت‌توده‌های مردم، سازمان دادن اتحادنیرومند زحمتکشان‌شهر، دهقانان، جوانان، روشنفکران، قشرهای متوسط شهرها، محافل مذهبی، محافل دموکراتیك ارتش‌وهمهٔ نیروهای ترقیخواه ومیهن‌پرست. کنفرانس مخصوصاً‌ضرورت بالابردن دایمی نقش پرولتاریا و پیشاهنك انقلابی آن را تصریح کرده است. در کشورهای دارندهٔ سطح رشد متوسط سرمایه‌داری، برای تضمین تبدیل انقلابات رهایی‌بخش ملی به انقلابات سوسیالیستی ومتوقف نمودن رشد سرمایه‌داری نخست پایان دادن به‌سلطهٔ انحصارات خارجی، زدودن‌اولیگارشی‌انحصار گرانه بورژوازی ملی ولغوسیستم مالکیت بزرك ارضی ضرورت دارند. این وظایف دربرنامه‌های بسیاری از احزاب طبقهٔ‌کارگر کشورهای در راه رشد به ثبت رسیده است.

رهروان جهان بینی‌علمی باشیوهٔ‌دیالکتیك تدوین‌راههایی را برای رسیدن به سوسیالیسم پیشنهاد می‌کنند. آنها عقیدهٔ خود را علیه افراطیون «چپ» که‌توسل بزور را مطلق می‌کنند و نیز علیه‌مفهوم آفرینی‌های رفرمیستی بصراحت بیان می‌دارند

در برخی‌کشور ها که سرمایه‌داری به سطح متوسط رشد رسیده، انقلاب سوسیالیستی می‌تواند شکل‌هایی بیابد که‌در جهات زیادی به‌شکل‌های انقلاب کبیراکتبر یاانقلاب سوسیالیستی در کشورهایی چون کوبا و غیره‌نزدیك‌باشد. در برخی‌ازکشور های دیگر این دگرگونی‌ممکن است، مسالمت‌آمیز باشد.

خصلت ضدفئودالی و ضد سرمایه‌داری که در مبارزهٔ انقلابی کشورهای دارندهٔ سطح رشد ضعیف سرمایه‌داری و کشورهای دارندهٔ سطح رشد متوسط سرمایه‌داری چهره می‌نماید، درخوردتأکید است. برای‌ترکیه، فیلیپین‌وپاکستان چون‌کشورهای آفریقایی منطقهٔ‌حاره آزادشدن‌از سلطه ونفوذسرمایه انحصارگرانه مسأله حادی بشمار می‌رود. در برخی‌کشورهای دارندهٔ سطح‌رشد متوسط سرمایه‌داری مواضع لائیفوندیست‌های نیمه فئودال (کشورهای آمریکای‌لاتین) غالباً نیرومندتر ازکشورهایی است‌که درآن مناسبات سرمایه‌داری در بلهٔ آغازین قراردارد. چشم فرو بستن به قوانین عام جنبش رهایی‌بخش ملی مانند ندیده گرفتن ویژگیهای خاص مبارزهٔ رهایی‌بخش در برخی‌کشورها یا گروه‌کشورهای اشتباه‌آمیزاست.

زیرنویس‌ها

۱ـ مارکس وانگلس، مجموعهٔ آثار، درسه‌جلد، جلد ۲ صفحهٔ ۴۲۲

۲ـ و. لنین، مجموعهٔ آثار جلد ۳۱، صفحهٔ ۲۵۱

۳ـ همانجا صفحهٔ ۲۵۰

۴ـ همانجا صفحهٔ ۵۱۰

۵ـ و. لنین، مجموعهٔ آثار جلد ۳۳ صفحهٔ ۴۹۲

۶ـ و. لنین، مجموعهٔ آثار جلد ۹ صفحات ۳۱۸ ـ ۳۱۷

ساختمان جامعه...

بقیه از صفحه ۱

پیشرفت اقتصادی

همچنانکه کنگره چهارم ح. ك. و. خاطرنشان ساخت، بنانهادن شالوده‌های مادی وفنی‌سوسیالیسم در ویتنام‌کار ساده‌ای نیست، بدین خاطر که‌اقتصاد ویتنام شمالی‌هنوز در مرحله‌آغازین‌گذار به تولید بزرك سوسیالیستی است، و تولید کالایی کوچك‌واقتصادچندساختاری در نواحی تازه‌آزاد شده جنوب حاکم می‌باشد. طبقات‌استثمارگر وپی‌آمدهای اجتماعی سلطهٔ امپریالیسم آمریکاهنوزبطورکامل ریشه‌کن نشده‌اند ودگرگونی‌های سوسیالیستی تازه دارابعادواقعی پیدامی‌کند. ازاینروست که **له‌دوان**، دبیرکل کمیته مرکزی ح. ك. و. می‌گوید، «ویتنام هنوز در مرحله پویش‌گذار مستقیم از یك جامعه دارای اقتصاد مبتنی بر تولید کوچك به سوسیالیسم، بدون‌گذار از مرحله سرمایه‌داری است. این خصیصه بسیار مهم نشان دهنده‌ی ماهیت‌انقلاب‌سوسیالیستی‌درکشور ما وتعیین‌کننده محتوای‌اصلی‌این پویش است.»

حزب کمونیست ویتنام با ارزیابی واقع بینانه از مشکلاتی که‌کشور با آنها روبرو است، به بسیج‌زحمتکشان‌برای‌تحقق‌برنامه پنج‌ساله‌جاری (۱۹۸۰ـ۱۹۷۶) پرداخته که‌هدفش توسعه کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری و رشد صنایع سبك وغذایی تا آن حد است‌که بتواند نیازهای جمعیت‌را برای‌کالاهای مصرفی‌عمده‌پاسخگو باشد ووجوهی برای صنعتی‌کردن سوسیالیستی فراهم‌کند.

جمهوری سوسیالیستی ویتنام امروز مانندیك‌کارگاه عظیم‌است. خلق ویتنام برای تحقق برنامه طرح ریزی شده در چهارمین کنگره ح. ك. و. باپشتکارفراوان کار می‌کند. درسال ۱۹۷۷ تولید صنعتی‌کشور ۱۳٪ افزایش یافت. کارمعادن ذغال، تولیدالکتریسیته وتولید سیمان‌بیش از موعد مقرر انجام گرفت. ویتنام در تولید کالاهای جدید مهارت می‌یابد، کالاهایی‌چون واحدهای‌کامل‌برای کارخانجات کوچك، انواع جدید موتورهای الکتریکی، کشتی‌های ماهیگیری، ترانسفورموتور، وغیره. موفقیت های چشمگیری در کشاورزی بدست آمد، بویژه در زمینه آبیاری‌واحیای‌اراضی‌بایر. در ظرف ۲ سال سیصدهزارهکتار اراضی بایر زیرکشت رفت و چهارصدوپنجاه هزار هکتارکشت مجدد شد.

وظایف مهمی برای سال ۱۹۷۸ درنظرگرفته شد. بسیاری از طرح‌های صنعتی، ازجمله ۲۵ طرح مهندسی، در دست ساختمان است. کارهای ساختمانی بیشترین نیروی‌کارکشور را دراختیاردارد، یعنی ۲/۳ میلیون‌نفر، درحالیکه در صنعت‌وپیشه‌وری ۲ میلیون‌نفر بکار اشتغال دارند.

بسیج منابع نیروی‌انسانی‌و تجدید تقسیم آن میان نواحی اقتصادی‌کشور رشدبیشتر تولید اجتماعی واستفاده‌کارآتر ازمنابع طبیعی‌کشور را تسهیل‌کرده‌است. این مسأله بویژه برای جنوب از اهمیت خاصی برخوردار است. صدها هزار نفر از ساکنان‌هوشی مین (سایگون سابق) و سایر شهرهای ویتنام جنوبی را پیش ازپایان جنگ برای‌یافتن کار در دامنه‌های کوههاودلتای مکونك، که اراضی بایر وآبشرشده وسیعی دارند، ترك‌کرده بودند.

دگرگونی درجنوب

سوای شمال، که در آن مناسبات تولیدی سوسیالیستی بیشتر ازاین شکل گرفته و رشد کرده بود، درجنوب این مناسبات باازمیان رفتن بقایای رژیم نو استعماری تنها در آغاز شکل گرفتن است. ارگان‌های خلقی‌در جنوب باتکیه برپشتیبانی فعال تمامی مردم، و منابع مادی و تجربیات شمال، به موفقیت‌های چشمگیری‌درحل‌مسایل‌بغرنجی‌چون ایجاد بخش دولتی دراقتصاد، استقرارکنترل بر تجارت خارجی وعادی‌کردن زندگی‌اقتصادی‌نایل شده‌اند. این موفقیت ها شروع دگرگونی‌های رادیکال درصنعت‌و تجارت خصوصی را امکان پذیر ساخته‌اند.

روش اصلی ازمیان‌برداشتن مناسبات تولیدی سرمایه‌داری. همچنانکه تجربیات اتحادشوروی وسایرکشورهای سوسیالیستی‌نشان داده، سلب مالکیت وملی کردن مالکیت سرمایه‌داری است. البته، روش‌های‌دیگری نیز وجوددارند. دولت‌می‌تواندتدریجاً این‌مالکیت را خریداری‌کند و به‌خلق واگذار کند. اما، کاربست این‌روش نه‌تنها به‌خواست پرولتاریای پیروز، که همچنین، چنانکه انگلس نیز خاطرنشان‌ساخته، به شرایط کسب قدرت بوسیله پرولتاریا و نیز وجه‌نظری که زمینداران و کارخانه‌داران‌بزرك اتخاذمی‌کنند، بستگی دارد.

شیوه‌ی‌دیگر ازمیان‌برداشتن مالکیت خصوصی سرمایه داری تبدیل تدریجی آن به مالکیت عمومی از طریق اشکال متنوع سرمایه‌داری دولتی است. این‌روش را لنین پیشنهادکردو نخستین‌بار دراتحاد شوروی بکاررفت، اما به سبب شرایط تاریخی معین‌این‌روش دراتحادشوروی کاربرد گسترده‌ای پیدانکرد. بعدها ازاین روش در سایر کشورهای سوسیالیستی، از جمله جمهوری دموکراتیك‌ویتنام استفاده شد. این‌روش هم درکشور های بسیار پیشرفته‌ای چون

بقیه درصفحه ۷

ا. پویا

دمکرات های انقلابی در عرصه عمل

«بخش سوم»

دموکراسی انقلابی واصلاحات ارضی

رژیم‌های انقلابی‌دمکراتیک یك خط مشی، کم و بیش یکپیرا، درجهت مبارزه بااشکال گوناگون مناسبات اجتماعی ـ اقتصادی ممسوخ دنبال می‌کنند. دراین رابطه، باید دروهله اول‌درباره‌ی مناسبات ارضی، که مسأله فوری اکثریت جمعیت این کشورهاست سخن‌بگوئیم. اصلاحاتی‌که دراین زمینه انجام‌گرفته نتایج‌مترقیانه مهمی ببارآورده، اگر چه این بدان‌معناست‌که اصلاحات یادشده بر زندگی بیشتر از ۲ میلیون دهقان تأثیر گذاشت. اکنون، بنا به‌آمارمطبوعات مصری، درحدود شصت درصداراضی‌زیر کشت‌متعلق به‌کسانی‌است‌که ۵ فدان یا کمتراز آن زمین‌دارند (آمارمربوطه در سال ۱۹۵۲ ، ۳۶/۴٪ بود)[۱]. امروزه مبالغ پرداختی دهقانان به دولت‌کمترازیك چهارم مبالغ پرداختی آنها به زمینداران‌سابق است. اجاره درسطح‌معتدلی تثبیت شده وسلب‌مالکیت ازاجاره‌داران ممنوع‌گشته‌است. اصلاحات ارضی نه تنها به نفوذ اقتصادی ، که همچنین نفوذ سیاسی‌زمینداران و اشراف فئودال ضربه زد، آنهارا ازحقوق سیاسی محروم‌کرد، یا دست‌کم این‌حقوق درمورد آنها به حداقل تقلیل‌داده شد، و به فعال مایشائی‌آنها پایان داد.

درعین حال، دگرگونی‌های اجتماعی‌ـ اقتصادی درروستاهای مصر، مانندبرخی کشورهای‌دیگر به افزایش‌شماره دهقانان‌ثروتمند و بورژوازی ده، به تحکیم‌موقعیت اقتصادی و نفوذ سیاسی آنها، انجامید . روزنامه مصری «الجمهوریه» نوشت، «فلاحان‌میانه حال» که وسعت اراضی‌شان بین ۵ تا ۲۰ فدان است(و تعدادشان به ۱۴۵هزارنفرمی‌رسد) ۱۷/۷٪ تمام اراضی‌زیر کشت را دراختیار دارند. روزنامه‌خاطرنشان‌میسازد که، دراوج فصل‌کار، این فلاحان به استثمارکار دهقانان بی‌زمین‌یا کم‌زمین، و نیز کارگران فصلی می‌پردازند[۲]. «فلاحان میانه‌حال» با نفوذ ترین قشر در شوراهای اداری تعاونی‌ها وشوراهای‌روستا می‌باشند. در برخی‌نواحی‌مسکونی وروستاها آنها بیشتر از ۷۰٪ تمام‌کرسی‌هارا درکمیته‌های‌اتحاد سوسیالیستی‌عرب دراختیاردارند.

درسال‌های ۷۲ـ۱۹۷۱، برخی اقدامات در رابطه با اصلاحات ارضی انجام‌گرفت‌که هدفش‌تجدیدنظر جزئی‌درآن‌بود. برای نمونه، تصمیم‌گرفته شدکه غرامتی‌طی یکدوره ۹ساله به پنج هزارزمیندار که‌اضافه‌زمین‌هایشان (مازاد ۵۰فدان مجاز) که بنا به قانون۱۹۶۹ مصادره شد، پرداخت شود. درسال۱۹۷۵ تصمیم برآن شدکه نرخ اجاره بمیزان ۲۰ تا ۲۵درصدبالابرود. درسال۱۹۷۲ بنا به تصمیم رئیس‌جمهور مبنی‌بر لغوفرمان «درباره انفرادسیاسی» ۱۲هزارنفرکه‌درچارچوب‌قوانین ارضی‌وسایرقوانین‌مترقی‌ازشرکت درزندگی‌سیاسی‌محروم شده بود، مورد عفو قرارگرفتند.

در سوریه اصلاحات ارضی بنیادی انجام گرفته است. این اصلاحات‌ضربه سختی‌برزمینداری واردآورده‌است. بنا به آماررسمی منتشرشده در سومین کنفرانس فدراسیون عمومی‌دهقانان سوریه (آوریل ۱۹۷۰)، در طی دوره اصلاحات ۱/۵میلیون هکتار زمین‌ازمالکان‌بزرك سلب مالکیت گشت؛ درزمان‌کنفرانس اززمین‌های مصادره شده ۷۸۰۷۶۲ هکتار میان ۵۲۵۰۴ خانوار دهقانی تقسیم شده بود. بعلاوه، ۳۷۹۳۲۸ هکتارازاراضی‌دولتی میان ۳۲۱۲۰ خانوار دهقانان کم زمین وفقیر، که عموماً این اراضی‌را اجاره می‌کردند، با شرایط مناسبی، یعنی‌پرداخت یك چهارم ارزش زمین، تقسیم‌شد.[۳]

رهبران برمه، نیز، مسیر ریشه‌کن ساختن مناسبات کهنه‌در روستاهاوانجام اصلاحات ریشه‌ای رادنبال می‌کنند. باانجام قوانین مصوب سال‌های ۱۹۶۳و۱۹۶۵، ونیز اقدامات‌متعاقب‌آن، پرداخت بهره‌مالکانه به اربابان موقوف‌شد و اراضی که در مالکیت دولت بود به‌دهقانان‌انتقال‌یافت. شالوده استثمار فئودال ـ اربابی‌و رباخواری درکشاورزی بطور جدی ضربه خورد؛ طبقه فئودال‌و ارباب زمیندارعملا روبه‌انقراض هستند، و واسطه‌های سوداگر، عمدتاً از میان برداشته شده‌اند.

بنا به آماررسمی، درحالیکه درسال‌های ۶۳ـ۱۹۶۲ وسعت ۸۴٪ مزارع دهقانی کمتراز ده اکر بود (و اکثریت کمتراز پنج‌اکر)، درسال ۵۵،۱۹۶۹٪ تمام دهقانان مزارعی بوسعت‌پنج تا ده اکر در اختیار داشتند . بنا به قوانین تدوین شده، بیرون راندن دهقانان از اراضی‌شان، توصیف آنها، یا ضبط محصول ، ابزارهای کشاورزی یا مالکیت بخاطر عدم پرداخت بدهی‌غیر قانونی است.

البته، این اقدامات،چنانکه سخنگویان شورای انقلاب بارها تأکید کرده‌اند، همواره به‌نتایج مورد نظر نیانجامیده است. در برخی موارد سرمایه‌داران و فئودال‌های باقیمانده به‌غارت دهقانان، ضبط بخشی ازمحصول آنها ادامه داده‌اند . دهقانان ثروتمند می‌کوشند سیاست ارضی حکومت‌را بنفع خود تعبیرکنند والغاء پرداخت بدهی‌های خودرا به‌دولت ازآن نتیجه بگیرند. بعلاوه، آنها نقش مسلط در توزیع اعتبارات کشاورزی دارند . رهبران برمه، نیز به اقداماتی علیه دهقانان‌ثروتمنددست‌زده‌اند. برای نمونه، شورای انقلاب در ۱۹۶۸،سیاست اعتباری جدیدی را سامان‌دادکه عرصه را تاحدود معینی‌برنفوذ دهقانان ثروتمند در روستاها تنك می‌کرد و وضع دهقانان زحمتکش را بهبود می‌بخشید.

اخیراً درالجزایر، اصلاحات ارضی دربخش خصوصی انجام گرفت. پیش‌ازاصلاحات ارضی، زمین دربخش خصوصی بترتیب زیر تقسیم می‌شد (به جدول نگاه کنید)؛

این‌آمار نشان می‌دهدکه ۷۵ درصد مزارع‌دربخش‌خصوصی به‌زمینداران اراضی بزرك‌تعلق داشت و دهقانان ثروتمند ۲۷/۸ درصد زمینداران را تشکیل می‌دادند. درعین‌حال، ۵۲/۶ درصد دهقانان کم زمین "رویهم تنها ۱۰ درصد از اراضی را در اختیار داشتند. نزدیك به‌نیم میلیون دهقانالجزایری اصلا زمینی‌در اختیار نداشتند.

در اول نوامبر ۱۹۷۱ ، منشور انقلاب کشاورزی طرح شد. تحقق‌آن، همچنانکه رهبران الجزایر بارها تأکید کرده‌اند ، یکی‌ازوظایف‌اولیه تکامل‌اجتماعی کشور است. این منشور بنانهادن کشاورزی‌را براساس‌تکنیك‌مدرن، محدودکردن‌اراضی بزرك، توزیع زمین میان فقیرترین فلاحان، وتأسیس تعاونی‌هارا طلب‌می‌کند. بعلاوه،هدف‌رسمی اصلاحات‌ارضی فعال‌کردن سیاسی‌دهقانان است[۴].

مرحله اول‌اصلاحات ارضی

رسماًدر۱۷ژوئن۱۹۷۲اعلام‌شد هدف مرحله اول ثبت زمین‌های جماعتی، اراضی متعلق به‌سازمان های مذهبی اسلامی ودولتی، انتقال آنها به ذخیره «انقلاب ارضی» برای توزیع بعدی میان دهقانان بی‌زمین وکم زمین بود. بعلاوه، در مرحله اول تاسیس انواع مختلف تعاونی‌هاپیش‌بینی شد.

بنا به نوشته مطبوعات الجزایری، سه‌سال‌پس‌از «انقلاب ارضی» ۵۴۷۰۰ دهقان بی‌زمین و کم زمین بالغ بر۸۰۰هزار هکتار از زمین‌های دولتی را و ۹۶۰ هزار نخل‌دریافت‌کردند.[۵]

هواری بومدین در نخستین سالگشت «انقلاب ارضی» شروع مرحله دوم اصلاحات ارضی را اعلام‌کرد. این مرحله تاثیر مستقیمی برمنافع زمینداران بزرگ می‌گذاشت؛ هدف‌آن ملی کردن و محدود ساختن مالکیت بزرگ برزمین، توزیع این‌اراضی میان دهقانان بی‌زمین و توسعه بیشتر تعاونی‌ها میان دهقانان الجزایری بود. مرحله سوم اصلاحات ارضی با بهره‌برداری از جنگل‌ها و منابع آب ارتباط داشت.

در جریان دو مرحله اول اصلاحات ارضی،در حدود۶هزار تعاونی از انواع مختلف تاسیس شد ـ اکثریت‌آنها تعاونی‌های تولیدی بودند.[۶]

ایجاد«دهکده‌های‌سوسیالیستی» در الجزایرآغازشده (تعدادآنها قرار است در سال ۱۹۸۰ به‌صد برسد)، در اوت ۱۹۷۳ اتحادیه ملی دهقانان الجزایر سازمان گرفت، و در اوایل ۱۹۷۴ یك میلیون عضو داشت[۷].

در سال ۱۹۷۰، در عراق قانونی تصویب شدکه مالکیت فئودالی را بشدت محدودمی‌کرد، شالوده اشکال استثمار ماقبل سرمایه‌داری را درکشاورزی از میان می‌برد و وضع دهقانان را بهبود می‌بخشید. تحقق‌این‌قانون، چنانکه درهشتمین کنگره‌منطقه‌ای حزب‌بعث در مارس ۱۹۷۴ اعلام شد، به از میان بردن مالکیت فئودالی و مناسبات نیمه فئودالی انجامید. طرح اصلاحات ارضی ۱۹۵۸ در عراق به‌انجام نرسید، و یازده سال بعد ازآن ده درصد زمینداران هنوز هفتاد درصد اراضی زیرکشت را در اختیار داشتند.قانون‌جدیددگرگونی‌های عمده و مترقی‌ای را درروستاهای عراق سبب شد. در حالی‌که قبل از۱۹۷۰ تقریباً۳میلیون‌دونومس (هر donums برابر ۲۵ صدم هکتار) میان دهقانان توزیع‌شده بود.[۸] درنیمه‌دوم ۱۹۷۵، ۶۱۶۵ میلیون دونومس زمین توزیع گشت. بنا به‌گفته وزیر کشاورزی و اصلاحات ارضی، بیشتر از ده میلیون‌دونومس‌زمین‌اززمینداران بزرك مصادره شده است.[۹]

پرداخت غرامت به‌فئودال‌ها و اربابان زمیندار پایان‌یافته، و زمین به‌استفاده آزاد و دائمی دهقانان‌بی‌زمین وکم‌زمین‌درآمده است. تعدادتعاونی‌ها ـ که‌بموازات مزارع دولتی در اراضی مصادره شده از اربابان‌تاسیس شده‌ـ رشد چشمگیری داشته است. **طریق‌الشعب** (ارگان مرکزی حزب کمونیست عراق)، به‌آمار رسمی اشاره می‌کند، که بنا به‌آنها در ژانویه ۱۹۷۶ در عراق ۱۳۸۲ تعاونی‌کشاورزی با ۳۰۰ هزار عضو و ۱۳ میلیون‌دونومس‌زمین وجود داشت. این‌روزنامه درعین حال به نفوذ فزاینده زمینداران‌و دهقانان ثروتمند در بسیاری از تعاونی‌ها اشاره می‌کند.[۱۰]

مشخصه مهم‌اصلاحات ارضی در دولت‌های مترقی این واقعیت است‌که اصلاحات یاد شده در بر گیرنده اقداماتی است‌که به‌بهبود وضع دهقانان‌فقیر، ایجادتعاونی‌ها ودادن‌انواع کمك به‌آنها، می‌انجامد.

یادداشت‌ها:

۱. «التعاون»، قاهره ۵ سپتامبر ۱۹۷۲.
۲. نك. «الجمهوریه»، ۲۱ سپتامبر ۱۹۷۲.
۳. «البعث»، ۱۹ آوریل ۱۹۷۰.
۴. نك. «المجاهد»، ۳ نوامبر ۱۹۷۲.
۵. «المجاهد»، ۶ ژوئن ۱۹۷۵.
۶. همان منبع، ۱۵ ژوئن ۱۹۷۵.
۷. «لوموند»، ۲۴ـ۲۳ ژوئن ۱۹۷۴.
۸. «طریق‌الشعب»، ۲۱ ژانویه ۱۹۷۶.
۹. «طریق‌الشعب»، ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۵.
۱۰. «طریق‌الشعب»، ۲۱ ژانویه ۱۹۷۶.

درصد		تعداد زمین‌داران	وسعت اراضی
از زمینداران	از زمین		
۲/۸	۲۵	۱۶۳۵۰	بیشتراز ۵۰هکتار
۲۵	۵۰	۱۴۷۰۴۵	از ۱۰ تا ۵۰ هکتار
۱۹/۶	۱۵	۱۱۴۲۷۵	از ۵ تا ۱۰ هکتار
۵۲/۶	۱۰	۳۰۸۹۹۹	از ۰/۵ تا۵ هکتار
۱۰۰	۱۰۰	۵۸۶۶۶۹	مجموع

یادداشتی برفیلم «دوازده‌صندلی»

ع. امینی

خنده برای خنده

سینمای کمدی «مل‌بروکس» ساده و بی‌ادعاست . نوعی سادگی‌که باسطحی‌نگری وساده‌اندیشی پهلو میزند واز دیدگاه به شدت «شخصی» وذهنی این مؤلف پرده برمیدارد. در کنار شگردهاوترفندهای گوناگون هالیوود برای جلب مشتری بیشتر و رهایی از بحران مزمن بازار فیلم ، **مل‌بروکس** راه حل خاصی پیشنهاد میکند وخود به‌کار می‌بندد، بازگشت به‌الگوهای تجارتی سینمای گذشته. حداقل سرمایه‌گذاری ونوآوری وحداکثر بهره‌برداری‌ودنیا له‌روی. نوعی نشخوار سینمایی فیلمهای صامت و کمدیهای کلاسیك. هرگونه بلندپروازی وکمال‌جویی هنری دراین سینمامحکوم است. بروکس تاجر محتاطی است‌که دراین آشفته‌بازار سینمای غرب به‌کمترین سود خشنود است .

فرم سینمایی **مل‌بروکس** ، در تصویرپردازی و زاویه‌بندی فیلم، نشانگر رجعت کاملی است به سینمای دوران صامت (اولین آثار کلاسیك سینمای آمریکا). سینمای صامتی که زبان بازکرده‌و وناچار نیست برای نوشتن دیالوك (گفتار) حرکت را قطع کند. کاربرددوربین‌ازکارکردهای‌تکنیکی(بازهم‌قدیمی‌آن) فراترنمی‌رود. (نگاه کنیدبه‌حرکت‌تند وبعدکند تصویردرصحنه شکافتن‌صندلی‌ها).

داستان فیلم گذشته از تکرار آن درسینمای صامت، گوشه چشمی به‌یکی ازپرفروش‌ترین فیلم‌های کمدی اخیر دارد، «دنیای دیوانه دیوانه» ساخته **استانلی کرامر** .

پیرزنی اشرافی ده سال پس‌از انقلاب اکتبر درآستانه مرگ فاش میسازد که در اثر انقلاب ناچار شده تمامی جواهرات‌خانواده اشرافی‌را دریك‌صندلی (از دوازده‌صندلی) پنهان کند. ازسرنوشت صندلیها تنها سرنخ کوچکی در دست است. به‌محض فاش شدن راز پیرزن، داماد«دوك» او از یك‌سو، وکشیش اعتراف‌گیرش از سوی دیگر بایشتکار وسرسختی، راهی دراز برای یافتن صندلیها طی میکنند. کشیش ازهمان‌ابتدای راه منحرف میشود وبه بوراهه‌میرود و حوادث دیگری میآفریند. دوك آزمند پس‌از دشواریهای فراوان

بقیه درصفحه ۷

هفته‌نامه
سوگند
صاحب امتیاز :
دکتر احمدرضوانی
مدیرمسئول‌وسردبیر:
محمود اعتمادزاده‌به‌آذین
زیرنظرشورای‌نویسندگان
نشانی،تهران‌خیابان
سزاوارشماره ۱۸۹
تلفن: ۶۴۴۳۸۴

صنایع روستائی ...

بقیه از صفحه ۱

خرده پا باقی مانده‌است شناخت ودرنهایت به حل این مسائل کمك کرد ومشکلات را از پیش پای زحمتکشان برداشت.

بهتراست درهمینجاخاطرنشان شودکه مقالات دربارهٔ صنایع روستائی ایران، به اقتضای تابعیت ازمضامین آن‌ها، بیشتر جنبهٔ توصیفی پیدا خواهدکرد وکم‌تر با آمار وارقام همراه خواهد شد. البته چنین نقیصه‌ای درعین حال ناشی ازقلت تحقیق دربارهٔ صنایع روستائی درسطح کشوراست‌که باید آن را به نوبهٔ خود نشانهٔ دیگری دانست ازبی‌اعتنائی حکومت‌های گذشته نسبت به سرنوشت زحمتکشان بطور اعم وازجمله زحمتکشان روستائی. بنابراین، منابع این مقالات، گذشته ازچند مورد، برمشهودات شخصی واطلاعات مستقیمی مبتنی‌است‌که درجوامع ایلی‌ودهقانی، والبته به مساعدت صنعتگران روستائی، برای نویسنده حاصل شده است.

☆☆☆

قبل از همه باید دانست‌که صنایع روستائی سابقاً برای روستائیان درغالب موارد جنبهٔ «خودمصرفی» داشت‌و«خانگی» بود. ولی بعداً باگسترش و افزایش مبادلات‌کالائی بین جوامع دهقانی و ایلی از یك‌طرف و جامعهٔ شهری از طرفی، ونیز به‌دلایلی‌دیگر— که ازآن‌ها هم صحبت خواهد شد— تعدادی از صنایع‌روستائی‌جنبهٔ «تولیدکالائی» پیداکردندو به‌حرفهٔ عده‌ای از مردم ایل‌و ده‌تبدیل شدند. به‌همین لحاظ، اکنون پاره‌ای از این صنایع «خانگی» و پاره‌ای دیگر «حرفه‌ای»اند. حتی ممکن است یك‌صنعت روستائی معین در عده‌ای از جوامع ایلی و دهقانی جنبهٔ «خود مصرفی» داشته و «خانگی» باشد، در حالی‌که همان صنعت در نواحی دیگر جنبهٔ «تولیدکالائی» پیداکرده و «حرفه‌ای» شده‌باشد. چنان‌که نمد مالی عیناً چنین وضعی دارد.

در نمد مالی، که یکی از متداول‌ترین صنایع دستی در بین دهقانان و اهالی اغلب ایل‌های ایران است، پشم گوسفند یا بره‌را، بعد از حلاجی، در سطحی به‌اندازهٔ مطلوب، روی پارچه یا حصیر پهن می‌کنند و رویش آب داغ می‌پاشند و در همان پارچه یاحصیر می‌پیچند و چند ساعت با رعایت فنونی می‌مالند تاآن‌که پشم‌ها به قول نمد مالان «به‌هم‌جوش می‌خورد» و قطعه‌ای نمد ساخته می‌شود که غالباً برای فرش‌کردن مسکن روستائی به‌کار می‌آید. از نمد، گذشته از فرش‌کردن مسکن، ممکن است به‌منظور پوشاك و خصوصاً بالاپوش چوپانی و زین‌پوش اسب. و یا — چنان‌که در «ترکمن صحرا» و «دشت‌مغان» معمول است— برای پوشش سقف‌وجداره‌های آلاچیق مسکونی استفاده‌کنند. ولی فرش‌کردن خانه وچادر (چادر مسکونی) وآلاچیق متداول‌ترین شکل استفاده از نمد است‌که در بسیاری از اجتماعات دهقانی و ایلی ایران عمومیت دارد. در پاره‌ای‌از نواحی روستائی‌ایران، از جمله نواحی‌کوهستانی«استر آباد» (مثلا در ده «پاقلعه») و نیز در بین عدهٔ زیادی ازترکمانان ایران، نمدمالی مانند یکی از امور خانه، تظیر لباس‌شوئی ونان پزی در خانه، به‌عهدهٔ زنان است و تولیدآن جنبهٔ «خودمصرفی» دارد در حالی‌که در عده‌ای از نقاط روستائی و شهری‌ایران، این صنعت به‌مثابهٔ یك حرفه جنبهٔ «تولیدکالائی» پیداکرده است. در این صورت، نمد مالی ندرتاً به‌عهدهٔ زنان و عموماً به‌عهدهٔ مردان پیشه‌وری است‌که با این حرفه امرار معاش می‌کنند. چنان که در برخی روستاهای «گیلان» و «مازندران»، این صورت اخیر، یعنی تولیدکالائی نمد رواج یافته و نمد مالی حرفهٔ مخصوصی شده است در عهدهٔ مردان نمدمال. تازه، در این حال نیز، دوشیوه معمول است. یکی این‌که نمد مالان روستائی، دویا سه نفری، در روستاها دوره‌گردی می‌کنند و هرجا، برای هرخانه‌ای، در مقابل مزد معینی، با پشمی که صاحبخانه می‌دهد، یك یا چند نمد برایش می‌مالند وبعد به خانه‌ای دیگریا روستای‌دیگری می‌روند. دیگراین‌که، نمدمال کارگاه مشخصی دارد و مورد مراجعهٔ سفارش‌دهندگان قرار می‌گیرد. دراین حالت اخیر، که درقصبه‌ها و شهرها بیشترمعمول است، نمدمالان ممکن است تعدادی نمد به قطع‌های مختلف ازپیش ساخته وآماده فروش داشته باشند.

ازنمونه‌های دیگرصنایع روستائی‌که هم‌جنبهٔ «خود مصرفی» وهم‌جنبهٔ «تولیدکالائی» دارند، می‌توان انواع‌نساجی چادرشب‌بافی، برك‌بافی، ابریشم‌بافی و موج بافی را نام برد‌که عموماً دارای دستگاه‌های سادهٔ چوبی وسنتی‌اند.

چادرشب‌بافی‌ازجمله‌درروستای «قاسم‌آباد» (استان«گیلان»، بین «رودسر» و «رامسر») معمول است. دراین‌ده، عدهٔ زیادی از زنان ودختران بافنده، که فنون چادر شب‌بافی یا به قول خودشان «لاوندبافی» را ازمادرانشان آموخته‌اند، دراوقات‌فراغت‌ازکارهای خانه وفعالیت‌های‌کشاورزی، به این صنعت ظریف وسنتی اشتغال می‌ورزند. در «قاسم‌آباد»، تاپانزده بیست سال‌پیش، «لاوندبافی» رایکی ازکارهای‌خانه می‌دانستند وتقریباًهمهٔ زنان ودختران‌انتظار داشتندکه این‌کاررا هم درکنارکارهای دیگر خانه ازپیش ببرند. هنوزهم، باوجودی‌که عمومیت «لاوندبانی» دربین خانواده‌های قاسم‌آبادی‌کم‌ترشده است، دراکثرخانه‌های «قاسم‌آباد» این‌صنعت چه به‌منظور «خودمصرفی» وچه‌غالباً به‌منظور «تولیدکالائی» معمول است. به این‌لحاظ، مخصوصاً در دوفصل پائیز و زمستان‌که کارهای زراعی در «قاسم‌آباد» کم‌تراست وزنان‌ودرباغ‌های چای ومزارع‌برنج کاری‌ندارند، درخانه بادستگاههای ساده‌وچوبی بافندگی‌به‌چادرشب بافی مشغول می‌شوند.

درمورد بسیاری اززنان ودختران بافندهٔ قاسم‌آبادی، چادر شب‌بافی به منزلهٔ یك وسیلهٔ عایدی، کمکی درامرارمعاش خانواده است. دربین این‌زنان، معدودی‌که تبحرومهارت بیشتری دارند و وقت زیادتری برای بافندگی مصروف می‌کنند، چادرشب‌بافی‌جنبهٔ «حرفه‌ای» پیداکرده وبه مهم‌ترین فعالیت تولیدی آنان تبدیل شده است. این‌زنان، عموماً چادرشب‌بافی رادرنوجوانی ازمادران خود آموخته‌اند. آنان ابتدا درکارابریشم‌ریسی وکلافه‌کردن نخ به مادرخودکمك می‌کردند. بعد، درموادی، با راهنمائی مادر، پشت دستگاه بافندگی یا به قول خودشان «پاچال» می‌نشستند وزیر نظرمادر به بافندگی می‌پرداختند. تا این‌که تدریجاً بافنون‌ودقایق همهٔ اجزاء دستگاه به خوبی آشنا می‌شدند وسرانجام «چله‌کشی» (تنیدن تاربه دستگاه) را هم می‌آموختندکه دشوارترین مرحلهٔ آموزش بافندگی است.

در «قاسم‌آباد»، پارچه‌ای‌که به‌منظورچادرشب بادستگاههای سنتی بافته می‌شود درحدود سی‌سانتیمتر عرض دارد. این پارچه را درپنج یا شش ویا حتی‌هفت تکه ازپهلو به هم می‌دوزند وازآن‌ها قطعه‌ای با حدودکم وبیش دومترعرض وطول می‌سازندکه عموماً به صورت رواندازدروقت خواب ویا برای پیچیدن رختخواب به‌کار می‌آید. ولی‌موارد استفادهٔ دیگرآن، هم به صورت چادری که زنان روستائی به کمر می‌پیچند وهم به صورت پرده در «قاسم‌آباد» و روستاهای آن حوالی‌معمول است. البته، در سال‌های اخیر، عده‌ای از زنان‌کم‌بضاعت روستاها ترجیح می‌دهندکه ازپارچه‌های ماشین‌بافت‌که طبعاً ارزان‌تر است به همین‌منظور استفاده‌کنند. درعوض، عده‌ای از زنان شهری وبالنسبه مرفه قطعاتی از دست بافت‌های قاسم‌آبادی را میخرند وبصورت روتختی و حتی رومیزی به کار می‌برند. درنتیجه سطح تقاضا برای خرید این قبیل دست بافت‌ها کاهش نیافته‌است وامکان داردکه درآینده استفاده ازاین پارچه‌های ظریف و خوش نقش و نگار در شهرها عمومیت پیدا کند و موارد کاربرد آن‌ها بیشترشود.

چادرشب‌ها را در «قاسم‌آباد» ممکن‌است یا از ابریشم ویا ازپنبه ببافند. درهردوحال، رنك اصلی‌زمینهٔ چادرشب غالباً قرمز است. نقش‌ونگار این چادرشب‌ها انواع‌گوناگونی‌دارد وبه قول‌یکی از زنان بافندهٔ آنجا، هرنقش ونگار اسم معینی‌دارد. نقشی‌راکه شبیه شکل بزاست «بزگل» ونقشی‌دیگر را «اسب» می‌نامند. چند نوع نقش، که‌گویا ازنقوش قالی‌وگلیم درچادرشب بافی تقلید شده است، «قالی‌گل» و «گلیم‌گل» نامیده می‌شود. نقشی‌را هم‌که به صورت یك مربع دروسط چادرشب جا میگیرد وبا خطوط شکستهٔ هندسی‌پوشیده می‌شود «ماه» می‌نامند. غیراز رنك‌قرمز، ندرتاً سبز وآبی را هم‌برای زمینه به‌کار میبرند. برخی‌نقش ها را هم‌که‌سفید می‌بافند درچنین زمینه‌ای ودربین‌رنگ‌های متنوع‌نقوش‌دیگرجلوهٔ چشم‌گیری پیدا میکنند.

یکی از زنان بافندهٔ سالمند، دوسال پیش در «قاسم‌آباد» نزد نویسنده مقالهٔ حاضر از وضع چادرشب‌بافی و پائین بودن سطح عایدی‌اش گله می‌کرد. نارضامندی او از یك طرف ناشی از سختی کار مداوم بافندگی و از طرف دیگر گران‌شدن مواد اولیهٔ کارش، یعنی ابریشم، بود. گرانی وافزایش هزینهٔ‌عمومی زندگی را همدلیل دیگری برای نارضامندی‌اش می‌دانست. به‌قرار گفتهٔ این زن‌سالمند، پنجاه سال پیش، او ابریشم را در «قاسم‌آباد» یك «مرغانه» (= ۹مثقال) دوقران می‌خرید و چادر شبی‌را که با بیست‌وچهار «مرغانه» ابریشم می‌بافت به‌شش تومان می‌فروخت. در نتیجه‌دوازده قران برایش می‌ماند، که آن‌موقع پول‌قابل ملاحظه‌ای بود ومی‌توانست باآن خیلی چیزها بخرد. ولی امروزه، با پولی‌در حدود سیصدتومان، که ماهانه از چادرشب بافی مداوم برایش‌باقی می‌ماند، مخارج خود را به‌سختی تأمین می‌کند. زیرا حالا، اگر چه پول زیادتری به‌دستش می‌رسد، ولی به قول خود او «خیروبرکتی ندارد». این بافندهٔ پیر از روزگار جوانی‌اش که «شوق و شتابی در بافندگی‌داشت» به‌حسرت سخن می‌گفت وبه‌عمری‌که پای دستگاه بافندگی در «پاچال» هدر داده است افسوس می‌خورد. ازاین که در سنین‌پیری هم ناچار است‌برای امرار معاش هرروز درحدود ده یازده‌ساعت باتحمل‌مشقت بافندگی‌کندودرعین حال‌محروم ازمواهب زندگی‌بسر ببرد‌متأسف‌بود.

این بافندهٔ‌پیر، اخیراً نارجارشدکه پس‌از فوت غیرمنتظرهٔ پسر چهل‌وچندساله‌اش، سرپرستی دوفرزند اورا به‌عهده بگیرد.

گلیم‌بافی وجاجیم‌بافی از دیگر صنایع روستائی‌اند که‌در آن‌ها «تولیدکالائی» بر «تولید خود مصرفی» غلبه دارد. به‌نظر می‌رسد که بافتن گلیم وجاجیم درایل‌ها بیشتراز جوامع دهقانی عمومیت داشته باشد. زیرا زندگی ایلی در ایران، با اقتصاد دام‌پروری مبتنی‌برکوچندگی، ضرورت گلیم‌بافی وجاجیم‌بافی را به وجود می‌آورد وامکانات آن‌راهم مقدور می‌نماید. درزندگی‌ایلی، گلیم بهترین پوشش کف چادرهای مسکونی و آلاچیق‌هاست. این پوشش، به حدکافی سبك ودر مواقع کوچ به‌آسانی قابل جمع کردن وحمل ونقل است. ازگلیم، گذشته از پوشش کف، به منظور بسته بندی وسائل خواب واشیاء دیگرزندگی ایلی‌و به صورت‌انواع خورجین استفاده می‌کنند. بعلاوه مادهٔ اولیهٔ‌گلیم بافی — یعنی‌پشم گوسفند — وازطرف دیگر نیروی‌کار لازم — یعنی زنان بافندهٔ‌ایلی پیدایش ودوام چنین صنعتی را در جوامع ایلی‌ممکن‌کرده است.

جاجیم را، که شیوهٔ‌بافندگی‌آن ازگلیم متفاوت است، عموماً به منظور روانداز می‌بافند. دستگاه جاجیم بافی، برخلاف دستگاه گلیم بافی‌که چهار چوبه‌ای موازی با سطح زمین است، سه پایه‌ای عمود بر زمین داردکه «چله» یا تارهای دراز جاجیم در حدودهفت هشت متر یا حتی درازتراز زیرآن می‌گذرد. درهرحال، هم‌دستگاه گلیم بافی وهم دستگاه جاجیم بافی به‌حدکافی ساده است وبازندگی مردم ایل‌که هر چند وقت یك بار بار وبنهٔ خود را می‌بندند واز منطقه‌ای به منطقهٔ دیگر کوچ می‌کنند انطباق دارد. در حالی که دستگاههای چادرشب بافی وابریشم بافی وحتی‌کرباس بافی، درعین سادگی، بیشترازدستگاههای گلیم‌بافی‌وجاجیم‌بافی‌پیچیدگی‌دارند واز اجزای‌زیادتری‌ترکیب‌شده‌اند. چنین دستگاههائی‌راکه‌به‌آسانی‌قابل حمل‌ونقل نیستند درجوامع ایلی‌نمی‌توان‌یافت. به‌همین‌لحاظ،صنایعی نظیرچادرشب‌بافی، کرباس‌بافی، ابریشم‌بافی وترمه‌بافی درجوامع دهقانی عمومیت پیدا کرد. در حالی‌که عمومیت‌گلیم بافی وجاجیم بافی در جوامع ایلی بیشتر است،از این‌گذشته، مواد اولیه‌ای نظیر پنبه وکتان وابریشم‌که در چادرشب بافی واین قبیل صنایع نساجی به‌کار می‌رود عموماً از طریق فعالیت‌های زراعی به دست می‌آید. در حالی‌که مادهٔ اولیهٔ گلیم وجاجیم — یعنی پشم — از جملهٔ تولیدات دام پروری است وبا زندگی جوامع ایل قرابت دارد.

به هر حال، گلیم بافی وجاجیم بافی در بسیاری از جوامع ایلی ایران نظیر عشایر قشقائی، کرد، لر، بلوچ وترکمن رایج است بعلاوه، دردهکده‌هائی‌که منشاءایلی دارندوازجمله درتعدادی ازروستاهای آذربایجان، فارس، حوالی قزوین، همدان، سنندج، اراك‌و کاشان نیز گلیم‌بافی وجاجیم‌بافی‌معمول‌است. مثلابرخی‌ازقشقائی‌هائی که‌زندگی‌ایلی‌وکوچندگی‌خودرادرسال‌های‌اخیرترك‌کرده‌به‌ده‌نشینی‌یا شهرنشینی روآورده اما هنوز پاره‌ای ازخصوصیات زندگی‌ایلی‌شان راکم وبیش حفظ‌کرده‌اند، گلیم‌بافی و جاجیم بافی را با اوضاع جدید زندگی‌خود انطباق داده‌اند. چنان‌که در «فیروزآباد»(واقع دراستان«فارس») عده‌ای از زنان قشقائی به شیوهٔ مألوس و قدیمی خودگلیم می‌بافند. این‌زنان بافنده، که حتی‌چند نفرشان درحدی بیش‌تر ازمعمول دارای مهارت فنی و ذوق هنری‌اند، نه فقط در گمنامی بسرمیبرند، بلکه ازابتدائی‌ترین‌نعم زندگی محرومند، و حال آن‌که حاصل هنر ودسترنج آنان را عده‌ای از دکانداران و واسطه‌های خرید وفروش‌گلیم به ثمن‌بخس به چنك می‌آورند ودر «شیراز» یا «تهران» به فروش می‌رسانند.

یکی اززنان بافندهٔ فیروزآبادی، که درحدود شصت‌سال از سنش‌می‌گذرد، چنان‌که خود حکایت می‌کند، گلیم‌بافی را درسنین نوجوانی ازمادرش فراگرفته‌است. اوابتدا شستن‌وشانه‌کردن پشم و سپس‌ریسیدن آن را آموخت وبا ابزارهای این‌امور نظیر «شانه» و «دوك» و «چرخ» آشنا شد. درآن سال‌ها، هنوز خانواده‌اش و بستگانشان زندگی‌را به‌کوچندگی‌می‌گذراندند. آنان، به اقتضای دام‌پروری سنتی‌خود، بهاروتابستان را درارتفاعات وپائیروزمستان را درنواحی پست وگرم بسرمی‌بردند. به این‌لحاظ، هرسال‌چندبار بار وبنهٔ خود را می‌بستند وازجائی به جای دیگرکوچ می‌کردند. او درچنین‌مواقعی به مادرخود در رسیدگی به‌ابزارهای ریسندگی وجمع وجورکردن دستگاه بافندگی‌کمك می‌کرد. وقتی به قرارگاه تازه‌ای می‌رسیدندکه ایل قصدداشت مدتی‌درآنجا توقف‌کند،مستقر کردن دستگاه گلیم‌بافی ازجملهٔ کارهای حتمی او ومادرش بود. کارگذاشتن‌وبرچیدن دستگاه، همواره موجبی‌برای آشنائی‌بیشترش باگلیم‌بافی وآموزش اومی‌شد. تا این‌که رفته‌رفته دقایق دستگاه‌را به خوبی‌شناخت و شیوه‌کار با آن را ازمادر فراگرفت. سرانجام، طی‌چند سال، پیش ازآنکه به سن‌ازدواج برسد، همهٔ فنون‌گلیم‌بافی را درحدکمال‌آموخت وگلیم‌باف ماهری‌شد. بعدهم‌که ازدواج‌کرد، گلیم‌بافی را به همان شیوهٔ مادرش ادامه داد. وقتی هم که در «فیروزآباد» ساکن شدند، دستگاه گلیم‌بافی‌اش را ترك نکرد و فنون بافندگی‌گلیم را چنانکه مادرش به اوآموخته بود به دخترش آموخت وازان پس باکمك دختر گلیم‌بافی‌کرد.

بنابراین، فنون وشیوهٔ گلیم‌بافی این‌زن بافندهٔ قشقائی و دخترش‌که مشابه دیگر بافندگان قشقائی است، باآنچه‌که در سنت گلیم‌بافی قشقائی‌ها معمول بود تفاوتی ندارد. ازجمله، نقش‌ونگار هائی‌را که آنان امروزه درگلیم بافی به‌کار می‌برند، همان نقش و نگارهای سنتی وقدیمی معمول قشقائی‌هاست.

البته، رنك‌هائی راکه سابقاً ازگل وگیاهان و مواد طبیعی می‌ساختند، حالا عموماً بامواد شیمیائی‌به‌دست می‌آورند. ولی‌ترکیب بندی نقوش ورنك‌ها، چه‌درمتن گلیم وچه درحاشیه، تغییری‌نکرده است.

گلیم‌بافی درتعدادی ازروستاهای کردستان و کرمانشاه و آذربایجان نیزمعمول است. ازجمله درچندروستای حوالی«اردبیل» ومشهورترازهمه در «عنبران» گلیم‌های خوش‌نقشی به وسیلهٔ زنان روستائی بافته میشود که‌هم ازلحاظ بافندگی وهم از لحاظ نقش و نگارهای عامیانه وخصوصیات هنری جنبه‌ای سنتی دارند. درمیان بافندگان عنبرانی، عده‌ای‌که ذوق ومهارت بیشتری دارند، بخش اصلی هزینهٔ زندگی خانوادهٔ خودرا ازطریق گلیم‌بافی تأمین‌میکنند. آنان مواد اولیهٔ گلیم‌بافی را ازبازار «اردبیل» وندرتاً ازبازارچهٔ «نمین» (مرکز بخشی‌که «عنبران» درآن قرار دارد) می‌خرند. در «عنبران» تارهای گلیم غالباً ازنخ پنبه وپودآن همواره از نخ‌های رنگین‌پشمی است، نقش‌ونگارهائی‌که درگلیم‌بافی عنبرانی‌ها به‌کار می‌آید سنتی‌اند. این‌نقش ونگارها، به‌اقتضای الزامات فنی گلیم بافی، ازترکیب خطوط واشکال متقاطع هندسی ایجاد میشوند.

زنان بافنده در «عنبران»، انواع‌گلیم، جانمازی گلیم‌باف، خورجین ونیز نوعی «مفرش» برای بسته‌بندی رختخواب و پوشاك می‌بافند.

همهٔ‌این‌وسایل چنانکه‌پیداست، مواردا‌ستعمال‌روستائی‌داردو خریداران‌آن‌هاعموماً‌ازجوامع‌غیرشهری‌اند. ولی‌گلیم‌هاوجانمازی‌ها درشهرنیزخریداردارند. ازبین‌این‌انواع‌بافتنی‌ها، جانمازی‌های‌بافندگان عنبرانی‌خریداران‌بیشتری‌دارد. ولی‌خریداران‌گلیم‌وجانمازی‌طبعاً‌به ندرت ممکن است‌که این بافته‌ها رامستقیماً از بافندگان بخرند. به‌همین‌لحاظ، بافندگان‌عنبرانی ناچارند بافته‌های خود را برای فروش به‌فرش فروشی‌های «اردبیل» بفرستند ویا به دلالان و واسطه هائی بدهندکه به‌همین منظور به«عنبران» می‌روند.

ع. برنا مقدم

مروری بر برنامه‌های تلویزیونی آمریکا

وسایل ارتباط جمعی بویژه رادیو تلویزیون درشستشوی‌مغزی مردم آمریکا ونگاهداری آنان‌در فضائی تخیلی (فانتزی)، جدا از سایر ملل دنیا نقش بسزائی داشته‌اند. ایستگاههای فرستنده زیاداند. برنامه‌ها درشکل ظاهر، گوناگون ولی درهدف یکسانند. از آنجاکه حس‌بینائی انسان۲۵ بار قوی‌تر ازحس شنوائی‌اوست میتوان نقش مؤثرتر تلویزیون رالمس‌نموده‌رنگی شدن‌تلویزیون این اثر را بیشتر نموده است.

معمولا برنامه‌های‌تلویزیون از ساعت شش‌صبح شروع میشوند وتادیرهنگام ادامه دارند. برخی ایستگاهها نیز بیست‌وچهارساعته برنامه‌پخش میکنند. برنامه‌های تلویزیونی را می‌توان بگونهٔزیر دسته‌بندی نمود:

۱ـ فیلمهای‌سریال‌پیوسته:

دراین‌سریالها هرفیلم‌دنبالهٔ فیلم پیشین است، لذا برای درک موضوع فیلم باید از ابتداء آن را تعقیب نمود (سریالهائی چون روزهای‌زندگی، پیتون پلیس‌و... از این دسته‌اند).

موضوع این سریالها معمولا رخدادهایی سطحی است‌که در زندگی روزمره خانواده‌ها بوقوع می‌پیوندند. برای طولانی کردن دورهٔ این فیلمها‌هم ازحیث‌کسب درآمد بیشتر برای کمپانیهای سازنده وهم ازحیث مشغول‌نمودن مردم ـ روشهای گوناگونی بکار برده میشود که درجای خود به بحثی طولانی نیاز دارد. برای جلب بیننده، نویسندهٔ داستان‌فیلم سعی میکند‌تلفیقی ازحقایق‌زندگی وماجراهای‌پوچ ولی‌سرگرم‌کننده بوجودآورد. هیچ‌نکتهٔ‌آموزنده‌ای دراین فیلمها یافت نمیشود. این سریالهامعمولا ازساعت یازده‌صبح شروع میشوند وتا ساعت چهار بعدازظهر (یعنی حداقل روزی شش ساعت) ادامه‌می‌یابند بیشتر بینندگان این فیلمهارا زنان خانه‌دار تشکیل میدهند. داستان فیلمها بیشتر پیرامون عشقهای سست‌ومصنوعی، بی‌وفائی‌ها،صحبت های پوچ روزانه و خیانتها (که به‌فیلمها‌هیجان بیشتری‌میبخشند!) می‌چرخد.

آنچه میتوان از این فیلمها آموخت چنین‌اند، زندگی یک فانتزی‌بیش‌نیست،روشهای گوناگون خیانت، وجود روابط خانوادگی نباید مانع‌از آن‌شودکه مردبازن دیگرویازن بامرد دیگری‌روابط عاشقانه داشته باشدو...

۲ـ فیلمهای سینمائی و فیلمهای سریال ناپیوسته:

فیلمهای سریال ناپیوسته مانند بارتا، کارآگاه راکفرد، که درآمریکا بانام پرونده های راکفرد مشهور است، مرد شش میلیون‌دلاری...رواج بسیاردارند. این فیلمها هریک دارای داستان جداگانه‌ای هستند. موضوع‌فیلمها غالباً «ماجرائی» است‌که ساعتها بینندگان مشتاق را (ازهمهٔ‌قشرها وطبقه‌ها) سرگرم میدارد.

فیلمهای سریال ناپیوسته خود به گروههای مختلف تقسیم میشوندکه درتلویزیونهای‌آمریکا دونوع «ماجرائی» و «خنده‌دار» آن رواج بیشتری دارند. در فیلمهای خنده‌دار که همراه با خنده «ضبط‌شده» پخش میشوند، سعی میشود که تمام موضوعات بویژه «اخلاقیات»وحقایق‌زندگی موجود درجهان امروزچون فقر، جنگ و... به مسخره گرفته شوند. در فیلم سریالی بنام M.A.S.H(مش) که مربوط به دخالت آمریکا درجنگ‌کره (سال ۱۹۵۲) است، آنچنان همه‌مسائل با مسخرگی برگزارمیگرددکه گوئی این‌آمریکا نبوده‌است‌که در این‌جنگ‌تجاوزکارانه‌میهن‌پرستان را به خون‌کشیده وهزاران‌فجایع ننگین به بارآورده است.

تحریف تاریخ با استفاده از «طنز» و «خنده» شیوه‌ای است‌که تلویزیون آمریکا بدان دست می‌یازد. یکی‌دیگر از این سری فیلمها، سریالی است مربوط به رخدادهای یکی از اسارتگاههای فاشیستها در جنگ جهانی دوم. فرماندهٔ بازداشتگاه وماموربن گشتاپو آنچنان ساده لوح،مضحک و بچه صفت نمایانده میشوندکه افسران‌آمریکائی با هوشی(!) که دراین‌بازداشتگاه اسیرند‌براحتی میتوانند طرحهای «فرار» خود را عملی سازند. آنان براحتی مراقبین‌آلمانی‌خودراگول‌میزنند و برای خوش گذرانی بالباس افسران آلمانی به بارهای شهر میروند و مجدداً به بازداشتگاه بازمیگردند. تصویری‌که از این بازداشتگاه به بیننده آمریکائی عرضه می‌شود، بیشتر به یک «استراحتگاه» شبیه است تا به یک زندان و شکنجه‌گاه. چهرهٔ کریه «فاشیسم» در پشت نقاب «خنده» مخفی نگاهداشته میشود.

فیلمهائی چون M.A.S.H فراوانندکه بررسی‌هریک ازآنها وآشنایی با شیوهٔ استفادهٔ مؤذیانه ازآنها درتحریف حقایق‌وتحمیق مردم بسیارضروری است.

فیلمهای خنده‌دار وسیلهٔ مؤثری برای تباه‌نمودن‌اخلاقیات مردم آمریکا است. پدیده‌های زندگی‌اجتماعی‌چون عشق پاک و نیرودهنده‌به مسخره گرفته‌میشود. «خیانت» با روشی خیانتکارانه موجه جلوه داده می‌شود. «فقر و تنگدستی»، «مبارزهٔ دلاورانهٔ خلقهای قهرمان وبپا خواسته» پوچ وکوچک ونادرست نمایانده می‌شوند.

اینگونه‌فیلمها وسیلهٔ بسیار مؤثری برای حمله به اردوگاه سوسیالیسم وبویژه اتحاد جماهیر شوروی قرارمیگیرد.

کارگردان تصویر دروغینی در پیش چشمان بینندگان می‌گستراند. فقر، خفقان، عدم‌اطمینان به آینده، پوچ شمردن مقام انسان، بیشرمی، تجاوز به حریم دیگران‌که مبتلابه دنیای سرمایه‌داری است ماهرانه و حیله‌گرانه به نظام سوسیالیستی نسبت داده میشوند.

برای آنکه این موضوع‌را بهتر نمایان‌سازم به‌شرح قسمتی‌از یکی از این سریالها می‌پردازم.

این سریال جدیدکه با نام (Mork and Mindy) (مورك وميندی)مشهور است، شرح‌زندگی موجودی انسان‌نما (بنام مورك) است که از یکی از کرات دور دست به‌زمین میآید تا موجودات زمینی را مورد مطالعه قراردهد. وی‌در این سفر بایك دختر‌زمینی (بنام میندی) آشنا میشود و در خانهٔ وی زندگی میکند. موجود غیر زمینی آداب زمینی‌ها را نمیداند و دختر تمام چیزها را باو می‌آموزد. عدم آگاهی از زندگی زمینی، این موجود فضائی را به‌انجام‌کارهای مضحك (مانند وارونه پوشیدن کت و...) وامیداردو...

این موجود هرهفته به‌کره باز میگردد تا گزارش مطالعات هفتگی را به رئیس خود تحویل‌دهد. در یکی‌از این‌سفرها و هنگام بازگشت به زمین بایك فضانورد شوروی برخورد میکند و اورا به پایگاه زمینی خود (منزل دختر زمینی) دعوت می‌نماید. فضانورد مردی است سفیدرو، بلندقدکه بالهجهٔ خاص وخشکی صحبت میکند. لباسی فقیرانه پوشیده است و در دستش هم چمدانی فکسنی(که حکایت از فقراین‌شوروند شوروی‌دارد!) دیده میشود.

شگفتی‌این مهمان (فضانورد) از زیبائی خانه وبرخی اشیاء الکتریکی وسئوالات بچگانه‌اش از میزبان می‌خواهد‌نشان دهندهٔ عقب ماندگی‌فرهنگی‌ـ اجتماعی مردم‌شوروی(!) باشد. پس‌ازآنکه نویسنده و کارگران فیلم بطرزی موذیانه شخصیت تحریف شدهٔ این فضانورد را به‌بیننده نشان میدهند با ارائه صحنه‌ای دیگر این تحریف را ماهرانه به اوج خود میرسانند.

صحنه‌لحظه‌ای را نشان‌میدهد که میزبان (دختر آمریکائی) اتاق خواب‌مهمان خود (فضانورد شوروی) را به‌وی نشان میدهد. فضانورد بسوی اتاق می‌شتابد و هنگامیکه مشتاقانه درب اتاق خواب را باز میکند و بدرون اتاق نظر میافکند ، باشگفتی وصف ناپذیری‌از میزبان‌میپرسد، اوه! اتاق خواب شما تختخواب هم دارد؟! شلیك «خندهٔ ضبط شده»،چهرهٔ شگفت‌زدهٔ‌فضانوردو حرکات صورت دختر میزبان اثر نهائی‌خود را بر بیننده میگذارد.

اخیراً یك فیلم سینمائی‌بانام «ماشین زمان» از تلویزیون آمریکا پخش شدکه اثر نویسندهٔ شهیرانگلیسی هربرت‌جرج‌ولز است که اغلب با آن آشنائی دارند. موضوع داستان سفریك دانشمند (سازندهٔ ماشین زمان) به زمانهای گذشته وآینده و شرح ماجراهای اوست . بادر نظرگرفتن اینکه موضوع فیلم کاملا شبیه کتاب بوده است وهمه آنهائی‌که کتاب را خوانده‌اند میدانندکه نویسنده در هیچ کجا نامی از شوروی نبرده است ، پس چگونه میتوان از چنین فیلمی،وسیله‌ای برای‌گسترش«آنتی سوویتیسم» ساخت ؟!

درابتدای‌فیلم‌وبدون‌هیچ‌مقدمه‌ای، سفینه‌ای‌باحروف‌درشت(CCCP) که بربدنهٔ آن حك شده است می‌بینید پس‌ازدقایقی‌که‌کارگردان تماشاگران را به‌این نکته واقف می‌سازدکه بله(!) سفینه بشوروی متعلق است، صفحه را به ایستگاه کنترل زمینی‌ایالات متحده‌منتقل می‌نماید. کارمندان و دانشمندان با شتاب وهیجان زده به این‌سو و آن‌سو میروند. موضوع چیست؟ ! بیننده‌ٔ هیجان زده مشتاق جواب است. بالاخره پس ازآنکه‌کارگردان بیننده‌را به‌اوج هیجان والتهاب میرساند، موضوع روشن‌میشودکه‌بله، سفینه‌ازمدارش منحرف شده است (یا بهتر،گویا خود شوروی عمداً دست به چنین کاری زده‌است!)وبدترازهمه سفینه دارای مواد خطرناك رادیواکتیو است ودرست درحال فرود آمدن بسمت لوس‌انجلس می‌باشد.

فیلم‌ماهرانه وموذیانه‌بیننده‌ٔ ساده‌ٔ آمریکائی‌را هشدارمیدهدکه باید از شوروی به عنوان دشمن بشریهم داشت وبه اواعتماد نکرد وآمادهٔ حملات اتمی غافلگیرانهٔ اوبود. فیلم تلاش‌دانشمندان«بشر دوست» آمریکائی‌رابرای‌جلوگیری از این «فاجعه» نشان میدهد.اما تلاش برای مهار این سفینه با شکست روبرومیگردد، تاسرانجام یك دانشمند جوان آمریکائی با محاسبات مینی‌کامپیوترجیبی خود موفق می‌شود موشکی را بسمت سفینه هدایت نماید وآن رانابود سازد وبدینسان‌آمریکاودنیارا از بروزاین«فاجعه» نجات‌اینجاست‌دهد. که بالاخره معلوم می‌شود این دانشمند همان سازندهٔ «ماشین زمان» است وفیلم، پس از این مقدمهٔ اضافی، مانندکتاب ولز پیش می‌رود.

۳ . شو (Sho) های تلویزیونی.

این برنامه‌ها‌معمولا‌بچندین گروه تقسیم می‌شوندکه مهمترین آنها شوهای«مسابقه‌ای» وشوهای «سرگرم‌کننده» می‌باشند . این شوها زمان پخش گسترده‌ای‌دارند ودرتمام شبانه روز درفاصلهٔ‌دیگر برنامه‌های تلویزیونی به نمایش درمی‌آیند.

شوهای مسابقه‌ای وسرگرم کننده ازپربیننده‌ترین برنامه‌های تلویزیونی هستند.

شوهای مسابقه‌ای:

نگاهی به این شوها نشان می‌دهد، که‌آنها باجوایز هنگفتی که‌به برندگان‌می‌دهند بزرگترین منبع تبلیغ محصولات‌گوناگون و وسیلهٔ فروش‌گستردهٔ آنها و نیز بهترین‌وسیله‌برای‌تباهی‌اخلاقیات مردم‌اند.

شوهای(Family Fude)و (Newly _ Wed Game) ازمشهورترین‌آنها می‌باشند.

برای نمونه به شرح یکی‌از آنها (Newly_Wed Game) که از پرطرفدارترین شوهاست می‌پردازم. دراین مسابقه فقط زوجهائی باید شرکت نمایندکه از زندگی زناشوئی آنان بیش‌از یك سال نگذشته باشد.

مسابقه بدین‌صورت انجام میگیرد، ابتداء شوهران را به بیرون ازمحل مسابقه می‌برند و سپس از زنان آنان سئوالاتی می‌شود.

سئوالات اینچنین آغاز میشوند:

«شوهرتان چه‌غذائی‌را بیش ازغذاهای دیگر دوست دارد؟» «قدیمی‌ترین‌شئی خانهٔ‌شما‌چیست؟» «اولین‌بارکه شوهرتان را ملاقات‌کردید کجابود؟»و..

این سئوالات به همان شکل پس از فراخواندن شوهران از آنان میشود.

چنانچه پاسخهای زن وشوهر یکسان باشد به‌آنان چند امتیاز داده میشود.

البته سئوالات باین چیزها محدود نمی‌شود،مجری مسابقه (یا بهتر است بگوئیم طراحان سئوالات) پارا‌ازآن‌ها‌فراترمیگذارد و به‌پرسش‌سئوالات بسیاروقیحانه‌ای که‌عفت قلم مارا ازتکرار آنها بازمیدارد،میپردازد. این‌سئوالات به‌زندگی‌خصوصی زناشوئی زوجها مربوط می‌شود.

دریکی از این برنامه‌ها از زنان سئوال میشود: «اگر به شوهرتان اجازه دهیدکه به شما یك‌بار خیانت‌کند، فکرمیکنید که کدام زن‌راانتخاب میکند؟» و زنان بدون‌ذره‌ای شرم باین‌سئوال وقیحانه (وآن‌هم پس‌ازکمی‌تأمل وتفکر!) جواب می‌دهند یکی‌با افتخار می‌گوید: «فکر میکنم با دوست بسیار نزدیکم مری...»

ودیگری جواب می‌دهد: «بازن همسایهٔ دیوار بدیوارمان، خانم جودی.. » وبدین ترتیب‌همهٔ خانمها به‌این سئوال ضداخلاقی‌ـ ضداجتماعی که‌خود بخود قبح‌عمل «خیانت» را ازبین میبرد، پاسخ می‌گویندوتشویق تماشاگران‌ناظر برمسابقه وقاحت را به اوج خود می‌رساند. سپس شوهران را فرا می‌خوانند وسئوال مجدداً مطرح می‌گردد.

شوهراولین زن باکمی‌مکث مصنوعی ونگاه کردن خاص به حضار (همراه بایك چشمك!) و سپس نگاه‌کردن به‌زنش (همراه باحرکات ویژه‌ای که‌گویاازبازگو کردن نام آن زن درمقابل زنش می‌ترسد!!) نام زن مجردی راکه در آپارتمان طبقهٔ بالای آنان زندگی می‌کند، می‌برد. حاضران بشدت مردرا تشویق می‌کنند و هنگامیکه مرد (شوهر!) برای پاسخ به‌این هیجانات دست‌های خودرا فاتحانه تکان‌میدهدناگهان زن باناراحتی بادودست به‌شانه و سینهٔ اومی‌کوبد واورا سرزنش می‌نماید. دراین‌هنگام‌قهقههٔ‌حضار فضای استودیو را پرمیکند.

وجالب اینجاست‌که‌عصبانیت زن به‌خاطر بیشرمی شوهرش نیست، بلکه ازآن ناراحت است که چرا جواب شوهرش باجواب اویکسان نیست وباین علت چند امتیاز راازدست داده‌اند‌ومسابقه به‌نحوی وقیحانه‌تر و باسئوالات کثیف‌تر ادامه می‌یابد...

شوهای تقریحی

یکی دیگر از انواع‌شوهای پربیننده، شوهای تفریحی‌هستند که نقش‌آنها نیز در به ابتذال کشیدن «اخلاقیات» و مسخره نمودن عواطف بشردوستانه کمتر از دیگر شوها نیست.

یکی از مشهورترین این شوها‌ـ که به‌تازگی هرروز وآنهم بمدت نیم‌ساعت از اغلب‌کانالهای تلویزیونی پخش میشود ـ (Gung show) (گانگ‌شو) است.

مجری‌آن مردی است ریز اندام و پرجنب‌وجوش‌که‌گاهی با پوشیدن‌لباسهای خاص به‌مسخرگی این برنامه می‌افزاید.

این برنامه دارای چهار ژوری است‌که از بین هنرمندان معروف تلویزیونی‌ـ که خود این موضوع برنامه را پربیننده‌تر میسازد ـ انتخاب میشوند.

هرکس‌که«هنری»داشته‌باشد میتواند در این برنامه شرکت کند. برنامه‌ها میتوانند فردی‌یا گروهی انجام شوند. به‌بهترین «هنرمند» یا «هنرمندان» در هر برنامه جایزه نقدی داده‌میشود.

در یکی از این برنامه‌ها خانم بسیار چاقی‌که به‌نحوزننده و خنده‌آوری لباس پوشیده بود، شرکت‌داشت. «هنرش» رقص‌بود.

هنگامیکه‌زن(همراه‌باآهنگ خاصی) شروع به‌رقص می‌نماید، شلیك‌خندهٔ حضار به‌آسمان‌میرسد. ظاهر امرکاملا نشان میدادکه زن یك بیمار روانی است.

هیئت ژوری با مسخرگی حرکات‌زن‌راتکرارکرده‌گستاخانه می‌خندند.شایدگمان رودکه‌رفتار غیرعادی این زن ساختگی بوده باشد. اما برنامه‌های بعدی نشان دادکه چنین نبوده است.دربرنامهٔ دیگری از دختر جوانی که«لوچ» بود خواسته شدکه هنرش‌راعرضه نماید.دخترشروع به‌آوازخواندن نمود. صدایش چندان بدنبود.اما آواز خواندن همان ومسخره شدن همان. دختر بدون توجه به خواندن ادامه میداد و حضار و هیئت ژوری با بی شرمی او را مسخره میکردند.

بازی‌کردن‌باشخصیت‌انسانها یکی ازپست‌ترین مضمون‌اینگونه شوها است.

افراد عامی، واغلب محتاج پول، وسیلهٔ جالبی(!) برای تغذیه برنامه‌های‌این شوهاهستند اگر «ارج نهادن به‌مقام انسانی، دلسوزی منطقی وحس‌بشردوستی» اساس همکاری و دوستی انسانها باشد، پس روشن است‌که فرهنگ تلویزیونی آمریکا با بهره‌گیری بهترین‌امکانات‌هنری‌ـ تکنولوژیکی خود، مردم‌آمریکا را به‌کدام‌سو میکشاند.....

ساختمان جامعه...

بقیه ازصفحه ۳

جمهوری دموکراتیک آلمان وهم درکشورهای از لحاظ اقتصادی عقب مانده‌که در آنها بقایای فئودالیسم باقی‌مانده، قابل‌کاربست است.

ویتنام‌جنوبی پس از آزادی وارد مرحله نوینی درتکامل خود، مرحله انقلاب سوسیالیستی، شد. دراین‌مرحله طبقه‌کارگر پیروز خط‌مشی جدیدی را در رابطه با اقشارمختلف بورژوازی‌فرمولبندی کرد،که باخط مشی تدوین شد برای‌دوره‌انقلاب‌ملی‌ـدموکراتیک تفاوت داشت. این تفاوت بویژه درمورد بورژوازی کمپرادور و بورژوازی‌ملی بزرگ صدق‌میکند.

بورژوازی کمپرادور خادم وفادار امپریالیسم آمریکا بود. بورژوازی‌کمپرادور رشد صنعت وتجارت ملی‌را ترمزمی‌کرد و با جنبش رهایی بخش ملی مخالف بود.بورژوازی‌ملی ازکارفرمایانی تشکیل می‌شدکه‌ارتباط گسترده‌ای با بازارداخلی کشور داشتند. بورژوازی ملی به‌رسته‌های‌بزرگ، متوسط وکوچک تقسیم میشد.

بنگاه‌های مختلط دولتی ـ سرمایه‌داری شکل عمده‌دگرگونی صنعت درجنوب است. اما، در خدمات وبازرگانی، که‌بخش‌قابل توجهی ازکل سرمایه خصوصی‌را دربرمیگیرد، این شکل کاربرد گسترده‌ای پیدانکرده است. تجار بزرگ‌دربرابرآن‌مقاومت‌میکنند، تجاربزرگ بااستفاده از امکانات مالی وارتباطاتی که‌دارند، کالاهای راکه مقدارآنهاکم‌است خریداری میکنند وسپس چند برابر بیشتر ازقیمت دولتی دربازار آزاد به فروش میرسانند. بدین ترتیب سرمایه خصوصی ازطریق قلمرو توزیع به‌استثمار زحمتکشان‌ویتنام جنوبی ادامه می‌دهد.

اما، پیش‌از پایان دادن به فعالیت‌اقتصادی بورژوازی‌تجاری بزرگ، که رشد اقتصادی کشوررا ترمز می‌کرد و قوام دادن مناسبات تولیدی جدید، ضروری بودکه نظام توزیع سوسیالیستی برقرار شود وعرضه مواد غذایی وکالاهای‌مصرفی به‌جمعیت تضمین گردد.

درطی‌مدت‌زمان‌کوتاهی‌چنین نظامی درتمام‌ایالات ویتنام‌جنوبی برقرارشد. این‌نظام دربرگیرنده فروشگاههای دولتی و تعاونی های عرضه وبازاریابی ومصرف می‌باشد. فروشگاهها، مغازه‌ها، کارخانه های عمل آوردن مواد خام و تسهیلات حمل ونقل در اختیار سازمان تجارت دولتی در شهر هوشی‌مین است. دراوایل‌سال۱۹۷۸ تجارت دولتی‌توانست‌بخش‌قابل‌ملاحظه‌ای از تقاضای مواد غذایی‌وپوشاک را پاسخگوباشد. تنها تعاونی‌های مصرف بیشتراز ۵۸۰ هزار عضو دارند. آنهاعرضهٔ سبزیجات،ماهی وگوشت را برای جمعیت سازمان می‌دهند. در سال۱۹۷۷،ازطریق سیستم تعاونی‌های مصرف ،که در حدود ۱۰۰۰ مغازه را در بر می‌گرفت، مواد اولیهٔ ضروری ده برابر بیشتر ازسال‌قبل(۱۹۷۶) بفروش رفت.

تمام این تمهیدات دولت را قادر ساخت‌که به اقدامات قاطع جهت تحکیم‌کنترل بر تجارت سرمایه‌داری خصوصی، و سپس از میان بردن آن دست بزند. در مارس ۱۹۷۸، اقداماتی‌درمقیاس وسیع برای دگرگون ساختن تجارت سرمایه دارانه در جنوب سازمان‌داده شد.درشهرهوشی‌مین، نمایندگان‌بیشترازسی‌هزارخانواده که دست اندرکار تجارت بودند به انستیتوی دولتی دعوت شدند، در آنجا قرارهای‌کمیتهٔ خلقی شهربه این افراد توضیح داده شد وبآنها توصیه‌گردیدکه سرمایهٔ خودرا در قلمرو تولید بکاراندازند. در همین ضمن، فهرست برداری از کالاها، وسایل حمل ونقل و سایر اموال تجاری متعلق به تجار بزرگ‌آغازشد. برای تشویق‌انتقال سرمایه به قلمرو تولید فعالیت اقتصادی تجار درکشاورزی ، ماهی‌گیری، جنگل‌داری و صنعت مجاز شناخته شد . به‌کارفرمایانی که تازه به قلمرو تولید وارد شده‌اند امتیازات مالیاتی موقت اعطا شده است.

☆☆☆

دگرگونی‌تجارت‌سرمایه‌دارانه وانتقال تجار به قلمرو تولید از از اهمیت اجتماعی و اقتصادی بزرگی برخوردار است . این اقدامات درجهت منافع اکثریت جمعیت ویتنام جنوبی سامان پذیرفت.

علیرغم مقاومتی‌که دشمنان قدرت خلق‌کردند ، و علیرغم مشکلات وموانع متعددی‌که‌کشور باآنها روبرواست، دگرگونیهای سوسیالیستی بنحو موفقیت آمیزی درجنوب انجام می‌گیرند. اکثریت مزارع دهقانی در اشکال آغازین تعاونی‌های‌تولیدی، چون‌گروههای یاری متقابل درکار ، استفادهٔ مشترک ازماشین‌های‌کشاورزی و غیره، شرکت‌کرده‌اند. بعلاوه، در تمام ایالات تعاونی‌های‌کشاورزی تجربی‌تأسیس‌شده، که درآن زمین و وسایل اصلی تولید درمالکیت جمعی است وتوزیع درآمد درآن موافق مقدار شرکت هرفرد در کار مشترک می‌باشد . تجربهٔ این تعاونی‌ها به پیشرفت بیشترجنبش تعاونی در ویتنام جنوبی کمک خواهدکرد.

اصلاح (رفرم) پولی۱۹۷۸ از اهمیت سیاسی‌واقتصادی‌عظیمی برخورداراست. رواج پول واحد درجمهوری سوسیالیستی ویتنام با منافع زحمتکشان انطباق‌کامل دارد. اینکار توزیع عقلانی‌تر کالاهارا امکان پذیرمی‌سازد. تران دونگ، رئیس‌کل بانک دولتی جمهوری سوسیالیستی ویتنام، در مصاحبه‌ای بتاریخ ۳ مه با رادیو ویتنام، اصلاح پولی را «اقدامی ضروری برای تجدید سازمان تولید، توزیع مجددنیروی‌انسانی، وتحکیم مدیریت اقتصادی ومالی در سرتاسر کشور» توصیف‌کرد.

تدارک قانون اساسی‌جدید جمهوری سوسیالیستی ویتنام یک رویداد بسیار مهم در زندگی سیاسی کشوراست. پیش‌نویس‌قانون اساسی اکنون مورد بحث فعالین حزبی‌ومجریان اقتصادی میباشد. پس ازاین مرحله پیش‌نویس به بحث سراسری‌درمقیاس‌ملی گذاشته می‌شود.

دگرگونی‌های چشمگیر اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی در جامعهٔ ویتنام روی می‌دهد. ویتنام نخستین کشوردرآسیای‌جنوب‌شرقی است‌که درحال ریشه‌کن ساختن

دوستداران هفته‌نامهٔ سوگند که نتوانسته‌اند به شماره‌های‌قبلی آن‌دسترسی پیداکنندمیتوانندهمه‌روزه به‌دفتر سوگند مراجعه فرمایند وهرتعداد از هر شماره که مایل باشند خریداری‌کنند.

بانویسندگان آسیاوآفریقا...

بقیه ازصفحه ۳

از کار سیاسی واجتماعی بود ونقش ادبیات در مبارزهٔ آزادی‌بخش ملت‌ها علیه استعمارنو وامپریالیسم ونژادپرستی.

موانع ودشواری‌هایی هم‌که استعمار درطی تسلط طولانی‌خود ایجاد کرده ومانع نزدیکی وتفاهم ملت‌ها می‌شود بررسی شد. مثلا موضوع زبان ودشواری‌های ترجمه.

نمایندهٔ هند درسخنان بسیار شنیدنی خود به موضوع تعدد زبان‌ها درهند اشاره‌کرد و گفت که‌آن‌ها ناچارند زبان انگلیسی را به‌عنوان زبان رسمی خودبه‌کار ببرند. این امردرعین حال واجد مزایا ومعایبی است . (امیدواریم بتوانیم ترجمه متن کامل سخنان نمایندهٔ هند را درسوگندچاپ کنیم.)

یا مثلا مردم آنگولا هنوز مجبورند زبان پرتقالی را به عنوان زبان رسمی بپذیرند.

دربارهٔ دشواری ترجمه به‌زبان‌های گوناگون،که مانع تفاهم هرچه بیشتر ملت‌ها وآشنایی آنان‌با آثار ادبی یکدیگر می‌گردد نیز سخن گفته شد.

نمایندهٔ شوروی اشاره کردکه کشورش‌این دشواری‌راتاحد زیادی ازمیان برده وترجمهٔ آثار نویسندگان آسیا وافریقا به‌طور وسیعی درشوروی چاپ ومنتشر می‌شود.

غرفهٔ‌کتابی‌که شوروی‌ها در راهرو ساختمان کنفرانس دایر کرده بودند، شاهدی براین مدعا بود. دراین‌غرفه کتاب‌هایی از نویسندگان‌ایرانی‌که به‌روسی‌ترجمه‌شده‌بود، درمیان‌آثارنویسندگان آسیا و افریقا دیده می‌شد. (ترجمهٔ آثاری ازجمال‌زاده، چوبک، شاهانی وتنکابنی).

درشماره مخصوص مجلهٔ «لوتس» Lotus ، نشریهٔ مجمع نویسندگان‌آسیا وآفریقا ـ اکتبر۱۹۷۸ ـ نیز آمارجالب توجهی ازترجمهٔ‌کتاب‌های نویسندگان آسیا وافریقا به زبانهای‌گوناگون ملل اتحاد شوروی چاپ شده است‌که تنها بخش ایران آن را نقل می‌کنیم.

در این آمار می‌خوانیم‌که تا تاریخ بالا ، ۳۲۷ کتاب از نویسندگان وشاعران ایرانی با تیراژ ۹ میلیون و۱۷۱ هزارنسخه به ۱۸ زبان از زبان‌های ملل اتحاد شوروی ترجمه شده است.

به‌کنفرانس بازگردیم. درآخرین جلسهٔ‌کنفرانس اعضای «شورای اجرایی» پیشنهاد وانتخاب شدند. خوشبختانه ایران نیز یکی‌از۳۷ کشوری‌بودکه به عضویت شورای‌اجرایی‌مجمع‌نویسندگان آسیا وافریقا انتخاب‌شد .

دراین جلسه نمایندهٔ فلسطین پیشنهادکردکه مقر مجمع از قاهره به دمشق منتقل شود. قرارشدکه این پیشنهاد بعدا بررسی شود. اما دربیرون سالن‌برخی نویسندگان افریقایی‌برای پیشنهادی امضا جمع می‌کردند دایربراین‌که مقرمجمع به «آدیس آبابا» انتقال یابد.

فائزاحمد فائز شاعر مشهور پاکستانی، قطعنامهٔ‌کنفرانس‌را قرائت‌کردکه درآن ازمبارزات مردم افریقای جنوبی ، نامیبیا ، زیمبابوه (رودزیا)، صحرای غربی وفلسطین پشتیبانی شده بود.

کنفرانس همچنین از پیروزی انقلاب در ایران وافغانستان ابراز خشنودی وحمایت‌کرد.

آلکس لاگوما، نویسندهٔ برجستهٔ افریقای جنوبی ودبیرکل کنفرانس،ـ که‌به حال تبعید درکوبا به سرمی‌برد ـ اشاره‌کردکه کنفرانس ازهمهٔ نهضت‌های ملی وآزادی بخش وضد امپریالیستی‌و ضد نژاد پرستی پشتیبانی می‌کند واگرنام همهٔ‌کشورها درقطعنامه نیامده است، نباید سبب سوء تفاهم شود.

در یکی ازشماره‌های آیندهٔ سوگند ترجمهٔ متن‌کامل این قطعنامه، به سبب اهمیتی‌که دارد، ازنظرخوانندگان خواهدگذشت.

درجلسهٔ بعد از ظهر پرزیدنت آگوستینونتو شرکت‌کرد و سخن‌گفت و جوایز لوتس را به برندگان آن اعطاکرد.

این‌جایزه ازسال ۱۹۶۹ به وجودآمد تا به‌کارهای‌برجستهٔ ادبی‌که به هدف‌های مجمع یعنی صلح وترقی ومبارزه با استعمارو نژاد پرستی‌کمک می‌کنند، داده شود. هرسال سه جایزه ، هریک به مبلغ ۵۰۰ لیرهٔ انگلیسی‌به آثاری در زمینهٔ نثر، شعر، نمایشنامه ویا نقد ادبی اعطا می‌شود.

ازجمله برندگان مشهور آن، می‌توان به محمود درویش ، شاعر فلسطینی، آگوستینونتو ، شاعرآنگولایی ، (۱۹۷۰) عزیز نسین(۱۹۷۳) غسان‌کنفانی ، فائز احمد فائز ، شاعرپاکستانی (۱۹۷۵) توفیق‌الحکیم ، نویسندهٔ مصری ، میخائیل شولوخوف (۱۹۷۶) اشاره‌کرد.

☆

آنچه برای شخص‌من‌جالب توجه وتجربه‌ای فراموش‌نشدنی بود، گذشته ازشرکت درکنفرانس، آشنایی‌نزدیک با برجسته‌ترین شاعران ونویسندگان سراسر جهان، به ویژه نویسندگان آسیا و آفریقا بود. در آنجا من با برادران افغان، فلسطینی، عرب و ترک وهندی وپاکستانی وبنگلادشی‌وسری‌لانکائی آشنا ودوست شدم. و با نویسندهٔ تبعیدی شیلی ادواردولاباركا، بانویسندگان ویتنام وزاین گفت‌وگوکردم.همچنین‌با نمایندگان‌سوا پو ـ نامی‌بیا ـ ویولیساریو ـ صحرای غربی.

همه دربارهٔ ایران وانقلاب ایران‌کنجکاو ومشتاق بودند و پرسش‌های فراوان می‌کردند . و من احساس کردم که جای ایران تاکنون درچنین‌مجامعی‌چه اندازه خالی بوده‌است.

نمایندگان‌کوبا، همین‌که دانستند ازایران می‌آیم، مشتاقانه مرا استقبال کردند . چندین بار با «مانوئل‌فرر» شاعر کوبایی و معاون وزارت‌آموزش وپرورش آن‌کشور گفت‌وگوکردم. و اوکتاب شوش راکه به تازگی منتشر شده‌بود، به من داد. افسوس‌که زبان اسپانیولی نمی‌دانم ونمی‌توانم شعرهای اورابخوانم.

درسفرهایی‌که به اطراف لوآندا یا شهرهای دیگر آنگولا کردیم، همه جاازمیهمان‌نوازی‌گرم وپرشورمردم آنگولا برخوردار شدیم. در طی این سفرها و درگفت‌وگوهایی که با نویسندگان و روشنفکران آنگولا داشتم، دونکته برمن روشن شد. یکی این‌که مردم آنگولا، رهبرانقلابی‌خود، آگوستینونتو را چه اندازه دوست می‌دارند وارزش واحترام می‌گذارند.

دیگر این‌که این مردم قهرمان مصممند تا پای جان با امپریالیسم ونژادپرستی، با مزدوران خارجی و داخلی بجنگند و جامعه خود را به سوی بهروزی و رفاه ، به سوی سوسیالیسم، پیش ببرند.

خنده برای خنده

بقیه ازصفحه ٤

یازده صندلی را می‌یابد واز جواهرات خبری نمی‌بیند. ازبدحادثه (همان تصادف‌هم‌یشگی!)جواهرات گرانبها درآخرین صندلی است. هنگام کشف آخرین صندلی معلوم میشود که جواهرات (بازهم به تصادف!) به چنگ مأموران دارایی افتاده است ودرشوروی ارث برافتاده است. سرانجام دوک نجیب‌زاده کارش به‌گدایی میکشد.

مضمون اصلی فیلم عبارتست ازهجومال‌اندوزی‌وپول‌پرستی. کارگران در ترسیم شخصیت آزمند وخام طمع دوک وتنزل او ازیک اشراف‌زادهٔ جاه‌طلب‌به‌یک‌گدا (وحتی‌شیاد) موفق است. اما برداشت او از «پول‌پرستی» که پدیده‌ای اجتماعی است، بشدت سطحی،مبتذل ونادرست است. پول‌پرستی برآیند حتمی نظامی است‌که‌حیات جامعه را به‌پول وابسته میسازد ، نه طبع وسرشتی «شخصی». فیلمساز که هجوآزمندی را چون سوژه‌ای سالم و ساده هدف‌قرار داده، بخاطر ساده‌اندیشی و یکسونگری ذهنی خود دچار بدترین تناقض گویها می‌شود؛ نگاه‌کنید به‌رفتار دوک با مستخدمش «توخون»، یا وضعیت ادارات دولتی و ....

فیلمساز از جامعهٔ نوبنیاد شوروی‌کمترین شناختی ندارد. بسیاری از لغزشهای‌آشکار او را میتوان به‌لطف بیان هجو آلود و طنزآمیز فیلم ندیده‌گرفت؛ خصوصیات تیپ و جامعهٔ روسی اما اشتباههای «لپی» مکرر او را در زمینهٔ روابط اجتماعی نمیتوان از روی عمد و پیش‌داوری ندانست. ظاهراً تنها ضرورت داستان بوده است‌که فیلمساز بی‌خبر از همه‌جا را به‌روسیهٔ پس از انقلاب کشانده است.

فیلمساز بر پس‌آیندها و دستاوردهای سترگ انقلاب‌کبیر اکتبر چشم‌فرو میبندد، و بدینسان فیلم خود را از یک‌زمینهٔ‌درست و سازندهٔ اجتماعی محروم می‌سازد. فیلمسازعظیم‌ترین قیام تاریخی علیه سلطنت پول و سرمایه را نادیده می‌گیرد و به‌دلقک بازیهای یک «دوک» دلخوش میکند. در واقع کارگردان «آزمندی» را میکوبند نه «نابرابری» را. رفتار تحقیرآمیز دوربین باجلسات کارگران در فیلم بهانگر این حقیقت است‌که فیلمساز سودجویی «سرمایه‌داری» راکاملا مشروع می‌شمارد و تنها ثروت بادآورده‌ی «اشراف» است‌که او را ناراحت میکند. تناقض‌بافی همین‌جاست؛ فیلم‌بی‌آزار«دوازده صندلی»، برغم‌لحن‌بظاهر انتقادی‌و کوبنده‌اش، توجیه‌کنندهٔ سود سرمایه‌داران است.

تلفن هفته‌نامهٔ سوگند: ۶۴۴۳۸۴

پیام انتخاباتی...

بقیه ازصفحه ۱

استمرار حکومت گردنکشان و غارتگران بود جای‌خود را، در انطباق با واقعیات تکامل یافتهٔ کنونی به‌یاری عبارات حقوقی و قانونی به معادلهٔ تازه‌ای در سیاست‌داخلی و خارجی ایران بدهد. قانون اساسی برای تسجیل وتثبیت دستاوردهای انقلاب و بازنگه داشتن راه توسعه و تکامل آیندهٔ آن به‌روی نیروهای‌زنده ملت است.واما انقلاب‌ایران، به‌رهبری دوراندیشانه و مصمم حضرت امام‌خمینی‌و به‌تصدیق مکرر خودایشان، معجزهٔ اتحادمیلیونها مردم سادهٔ‌زحمتکش در سراسر ایران‌بوده با تلاش جانانهٔ همین انبوه مردم و به قیمت خونهای پاك شهیدانی که از میان آنان برخاسته بودند به‌نخستین مرحلهٔ پیروزی رسیده است. توده‌های زحمتکش ایران بازوی پرتوان انقلاب ایران بوده‌اند و امروزهم پاسداری وحفظ دستاوردهای انقلاب، دوام وگسترش دامنهٔ پیروزی‌آن، به‌کوشش متحد وجانبازی بی‌دریغ آنان نیازدارد. بنابراین طبیعی است‌که معادلهٔ تازهٔ نظم‌اجتماعی‌ما، بنیادکلی‌قانون اساسی‌آیندهٔ ما، با اعلام حاکمیت مردم درچارچوب یك دموکراسی عام و اصیل، یك دموکراسی‌تضمین‌کنندهٔ حقوق وآزادیهای‌سیاسی واجتماعی‌همهٔ افراد مردم، بی‌هیچ تبعیض یا امتیاز، رهبری حکومت‌را ـ درائتلاف سراسری قشرهاوطبقات دموکراتیك ایران‌که درمرحلهٔ کنونی‌بازسازی‌انقلابی‌ازآن چاره نیست ـ به مستضعفان، یعنی به مجموعهٔ زحمتکشان شهر و روستا و متحدان روشنفکر و روحانی‌شان به صورتی‌که حضرت امام خمینی درپیامهای خود تصریح فرموده‌اند، بسپارد. درقانون اساسی‌آیندهٔ ایران، همهٔ اصول وضوابط نظم، همهٔ نهادهای حکومت ازقبیل شوراها، مجلس، هیئت وزیران و ریاست جمهوری، حدود وظایف واختیارات هریك، مدت و شرایط اعمال این اختیارات، همه وهمه باید درجهت تأمین‌وتثبیت رهبری انقلابی مجموعهٔ زحمتکشان‌که اکثریت بزرك مردم ایران را تشکیل می‌دهند باشد. دراین صورت، حکومت با تکیه بر تأیید و پشتیبانی اکثریت مردم نمودار واقعی دموکراسی خواهد بود. و اما رهبری انقلابی نامبرده ، با اعتقاد به ارزش وکرامت آدمی ـ ولقدکرمنا بنی‌آدم ـ ودر تلاش‌صادقانه برای رهایی‌نیروی‌کار از قید استثمار، تضمینی است برآن‌که لکه‌های ننك هزاران سالهٔ عقب ماندگی‌وفقر وبیسوادی وستم طبقاتی وملی‌از دامن جامعهٔ ما زدوده شود ومیهن عزیز ما ایران سرانجام به مسیر پیشرفت واقعی بیفتدوحکومت عدل‌وآزادی‌وبرابری درچارچوب جمهوری اسلامی مستقرشود. پیش‌بینی‌وتدارك موجبات رهبری‌انقلابی زحمتکشان شهروروستا ومتحدان روشنفکرو روحانی‌شان در اصول‌قانون‌اساسی‌محکی‌خواهد بودبرای‌پی‌بردن‌به‌این نکته‌که آیا انقلاب ایران به‌نیروهایی که بانثار خون خود آن را به پیروزی رسانده‌اند وفادار مانده است یا نه، وآیا میوه‌ـ چینان انقلاب توانسته‌اند دست تودهٔ محروم وستمدیده را پیش‌ازآن که به نیروی متحد خود پی‌برند ازدرخت قدرت کوتاه کنند.

دوستان عزیز، زحمتکشان شهر و روستا گیلان!

این لب‌کلام درمبارزهٔ انتخاباتی کنونی برای‌مجلس بررسی قانون اساسی است .

خدمتگزار شما، محموداعتمادزاده (به‌آذین)،فرزند این خطهٔ پربرکت‌که آن همه مردان انقلابی در دامن خود پرورش‌داده‌است، اینك در برابر شما تعهد می‌کند که‌هرگاه به نمایندگی مجلس خبرگان انتخاب شود، همهٔ‌کوشش خود را مصروف برآن خواهد کرد که‌فصول وموادقانون اساسی ایران به صورتی تدوین و تصویب شود که نیروی انقلابی مجموعهٔ زحتمکشان ومحرومان ایران زیرپرچم امام خمینی رهبری حکومت را دردست داشته باشد، تا بدین وسیله امر استقرار آزادی وبرابری وعدالت ورفع‌هرگونه بهره‌کشی و تبعیض و امتیاز صورت‌پذیر و موجبات پیشرفت و ارتقای سطح فرهنك وبهداشت وتأمین رفاه عامه فراهم‌گردد.

به‌مناسبت‌هفتادوپنجمین‌جشن‌زادروز شاعرپابلونرودا

I - پیروزی سپاه توده

همچون یاد زمین است، همچون شکوه سنگ‌آسای
فلز و خاموشی،
پیروزی‌ات ای توده، این میهن و خوید.

پیش می‌رود برچمت، سوراخ سوراخ
همچون سینه‌ات،
برزخمهای زمان و زمین.

کجایند معدنگران، کجایند
آنان‌که ریسمان می‌تابند، آنان‌که چرم
دباغی می‌کنند، آنان‌که تور به دریا می‌افکنند،
کجایند آنان؟

وآنان‌که برنوك ساختمان‌ها
سرود می‌خواندند، دشنام ده وتف افکن
روی سیمان هوا،
کجایندآنان؟

وآن‌کارگران راه‌آهن
مردان با اراده وشب‌کار؛
وآن زحمتکشان امرخواربار
کجایندآنان؟

با یك تفنك، یك تفنك. درمیان
تپش‌های خاکستری رنك نبض دشت،
همچنان‌که از میان آوارها می‌نگرند،

دشمن سنگدل را نشانه می‌روند،
توگویی مشقی خاروخس
یاگروهی افعیانندکه دربرابردارند.

روز وشب، در خاکستر
اندوهبار سپیده‌دم، یادر فضیلت
نیمروز گر گرفته،

پر شکوه است پیروزی توده.
زیرگامهای پیروزی بزرگش،
سیب نابینای زمین وانگورآسمان
درعمق خاك می‌درخشند.

II- و شاید آنگاه بود که من دگرگون شدم

به میهنم بازگشتم با چشمان دیگری
که جنك زیر چشمان من
کار گذشت .
چشمان دیگری که درکورهٔ جنك
سوختند و
اشکهای من وخون دیگران برآن شتك زدند،
و من نگریستن آغازکردم وفروتر ودورتر دیدن
در ژرفای بی‌زنهار تداعی‌ها. حقیقت
که پیش‌ازآن چسبیده به‌آسمان خود مانده‌بود
همچون ستاره‌ای شد،
سپس ناقوسی گشت،
شنیدم‌که مرا فرا می‌خواند
و به فراخوان او مردانی دیگر
فراهم می‌آمدند. ناگهان
پرچمهای آمریکا،
زرد، آبی، سیم‌فام،
با نقش‌آفتاب، ستاره و ارغوانی و زرین،
چشمان مرا بر سرزمین‌های برهنه
گشودند،
برمستمندان‌کشت‌ها و جاده‌ها،
روستاییان ترس خورده و سرخ‌پوستان مرده،
سوار براسب، که اینك بی‌چشم نگاه می‌کردند،
و سپس آن شکافتگی بزرك و دوزخی معدنها
که مس و زغال وآدمی به‌تاراجش داده‌اند،
ولی همه باز همین نبود
درون جمهوری‌ها
چیزی بی‌رحم بود، بی‌پیوند باآنچه در پیرامون است؛
آن بالا، روان به‌تاخت، سرمایی سرشار ازگستاخی
پیش سینه‌اش آراسته به‌مدالها
آلوده در شکنجهٔ شهیدان
یا مردمی اعیان در باشگاه‌شان
در رفت و آمدی اندیشمند میان بالهای
زندگی شیرین، وحال آن‌که
فرشتهٔ بینوای‌گمنام،
آن مستمند ژنده پوش،
از سنگی به سنگی می‌رفت وهنوز می‌رود
برهنه پا، با شمکی چندان تهی
که‌کس نمی‌داند چگونه می‌تواند زنده باشد.

شعر اسپانیای مبارز
از: میگوئل هرناندز

تند بادهای توده

تند بادهای توده می‌برندم
تند بادهای توده می‌کشندم
قلبم را می‌پراکنند
وگلویم را باد می‌دهند

☆

بگذار آواز من به قله برشود
بر زمین فرود آید وچون رعد بغرد
گلویم این چنین می‌خواهد
اکنون و همیشه

☆

نزدیکتر آ به غریو من
ای توده‌که با من ازیك خونی
ای درختی‌که با ریشه‌های خود
مرا در چنگ گرفته‌ای
من اینجا برای آنم‌که دوستت‌بدارم
برای آنم‌که از تودفاع‌کنم
با خون خود وآوای خود
چونان دوتفنك وفادار

☆

من از زمین بدرآمده‌ام
از شکمی زاده‌ام
بینوا و مستمند
برای آن تا
بلبل شوربختی‌ها شوم
پژواك سرنوشت بدخواه
وبرای آن تا بسرایم وبازگویم
به‌کسانی‌که بایدم بشنوند
همهٔ آنچه از رنج سخن می‌گوید
وازبینوایان واز زمین

☆

دیروز تودهٔ مردم به پاخاست
برهنه وبی‌هیچ چیزکه خود را بدان بپوشاند
گرسنه وبی هیچ چیزکه بتوان خورد
امروز او بیدار می‌شود
توفنده به‌حق
وبه حق خون‌آلود

☆

من با نوایی سوگوار می‌سرایم
ای ملت من قهرمانانت را
آروزهای تو وخودم را
بدبختی‌هایت را که گله‌گزاری‌شان
با از آن من ازیك فلز است
رنجهایی را که همان طنین‌دارند

☆

حصار عدم است
این زندگی به‌چشم من

☆

من اینجا برای آنم که پیکارکنم
تا زمانی‌که جانم طنین دارد
من اینجا برای آنم‌تابمیرم
آنگاه‌که زمانم به سرآید
در رگهای تودهٔ مردم
از هم اکنون وهمیشه
زندگی از چند جرعه ترکیب یافته است
وتنها از یك جرعه مرك

☆

آه این شکلك اسپانیا
این شکلك دلخراش
وخنده‌آور
اشك خشك غبار
اشك خشك‌گشته از غبار
از غبار همهٔ آنچه در اسپانیا
عمرش به سرآمده است
از غبار همهٔ مرده‌ها
وهمهٔ ویرانه‌های اسپانیا
از غبار طبقه‌ای‌که
برای همیشه در تاریخ
گم‌گشته است.